



ایرانیان
 پدر و مادر
 تمدن
 آدمیان



گردآورنده و نویسنده :

آریا لیراوی

ARYA LIRAVI

نوروز ۲۵۸۰ شاهنشاهی (۱۴۰۰)



PASARGAD

آرامگاه کوروش بزرگ . پاسارگاد



بنام **مَزدا**ی هستی بخش (دادار)

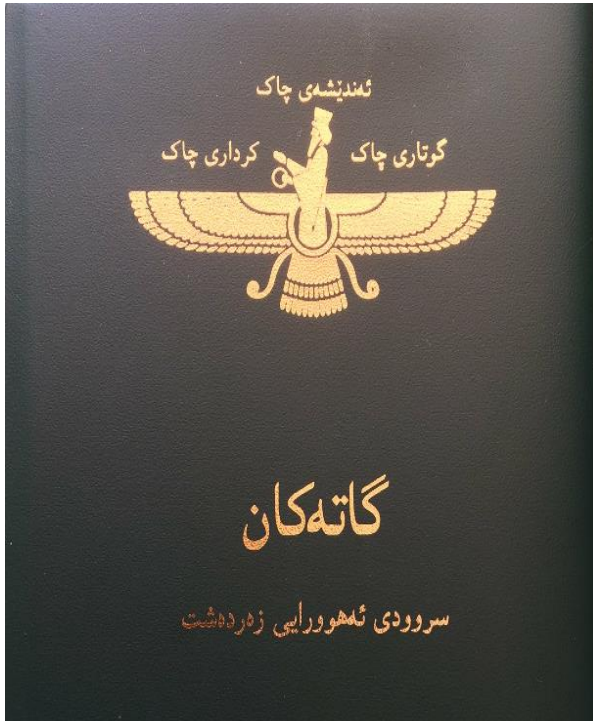
MAZDA یعنی **بزرگترین دانش**

*

به نام خداوند جان و **خَرَد**

کزین برتر اندیشه ، پر نگردد

خداوندِ جان و **خَرَد** یعنی همان **مَزدا** ، خدای **زرتشت سپیتامه**



همه عالم تن است و ایران ، دل نیست گوینده زین قیاس خجل
 چونکه ایران دل زمین باشد **دل ز تن به** بود یقین باشد
 (نظامی گنجوی)

*

به سرزمین مادری و فرهنگِ پُرپار و نیکِ نیاکانمان عشقِ بسیار
 میورزیم و به آن میبایم و **عشق به میهن** را برای
 همه انسانهای آزاده خواهانیم .

خوب است بدانیم

ناسیونالیسم ایرانی شاهنشاهی کورش بزرگ

تنها ناسیونالیسم در جهان است که بر پایه ی حقوق بشر و
 انسانیت بنا شده و جهان شمول است .

رضا شاه بزرگ و آریامهر محمدرضا شاه پهلوی

نیز **عملا و آشکارا** بر این ناسیونالیسم ایرانی کورش بزرگ
باور و پایبندی داشتند .

*

دروید فراوان میفرستیم به روانِ پاکِ میهن پرستان و پادشاهی خواهان
 که بدست جمهوری طلبان و ملی مذهبی ها ! و کمونیستها
 در سال ۱۳۵۷ کُشتار همگانی شدند .

خواستہ مان از این گفتار اینست که به دانسته های مثبت و سازنده ای
 برسیم و میدانیم دیگرانی که نیروی بیشتر و دانشی رسا دارند کاستی
 این گفتار و این یادآوری نامه را فزونی خواهند داد .

*

آنچه در اینجا بیان میشود ، چکیده ی گفتارهای

پروفیسور زرتشت ستوده

و

استاد جلال الدین آشتیانی

و

استاد سیاوش اوستا

میباشد .

*

*

*

این گفتار به ژنتیک و ریشه ی زبان مردم اروپا

و معنی نام نژاد و تیره ی آنها اشاره میکند

که همانا تیره ی ایرانی و آریایی و

زبان ایرانی یا آریایی ست .

منظور از نام ایران

(یا آنیریّه و آنیرین در اوستا و ایریا در زبان هخامنشی)

فلات ایران بزرگ و پهنه ی سراسری ایران کهن

است و منظور از قوم ایرانی یا آریایی ، همه ی مردمانی ست که با ریشه ی مشترک خانواده ای و نژادی دست کم بیش از چهار هزار سال پیش تاکنون در این پهنه ی سراسری ایران کهن و در فلات ایران بزرگ زندگی کرده و میکنند .

کمتر از دو - سه سده است که بسیاری از سرزمینها و ایالات ایران بدست امپراتوری های روس و انگلستان و فرانسه از ایران جدا شده

اند و امروزه کشورهای مستقل افغانستان (خراسان یا آریانا)

آزبکستان ، تاجیکستان آذربایجان ، ارمنستان ، ترکمنستان

گرجستان ، کفکاز (یا قفقاز) ترکیه ، اراک (یا عراق)

و پاکستان و ... را تشکیل داده اند .

پیش گفتار

بني آدم اعضای يك پيكرند و در آفرینش ز يك گوهرند

آدمیزاد نیازمند عشق و مهرورزی و انسان مداری ست تا بتواند به زندگی آسوده ای برسد ، و در این راه ناگزیر به دوری جُستن از کژروی ها و کژاندیشی ها و باورهای نادرست و خرافی است .

از آن گاه که انسان خود را بر دیگر حیوانات برتری داد تا به عصر دانش و اکتشاف و سازندگی امروز برسد ، راه بسیار خون بار و پُر بلایی را پیموده است .

در درازای تاریخ همواره حکومتها و نمایندگان خدا و ادیان ، بشریت را بیشترین آزار و تباهی داده اند و این پیوند و همکاری میان حکومتها و ادیان ، بلاهای بسیار بر زمین و ساکنانش آورده است .

اما بشریت سرانجام ناچار به پیشرفت است و - به هر دلیل - حتا اگر نخواهد از خواب نادانی برخیزد ، درد و رنج روزگار نادانی و بی خردی اش او را بیدار خواهد کرد .

آنچه بانی بدبختی و سیه روزی بسیاری از مردمان بوده و هست

فقر فرهنگی و بی سوادی است .

اما بدتر از بی سوادی ، **بد سوادی** و بد فهمی است چون ریشه اش

در خودسانسوری ، سفسطه و مغلطه است و پیامدهای منفی آن نیز

بسیار سنگین و پُر از سختی است .

زیرا آدم بی سواد ایستا و بی حرکت است اما

آدم **بد سواد** بانی و **پیشرو نابودی** خود و دیگران است .

*

نمونه ی آن ، **بد سوادی** در روشنفکران و یا بهتر بگوییم **روشن**

فکرناها در ایران سال ۱۳۵۷ است که حتا نمی فهمیدند واژه های

جمهوری و اسلامی و ایران و مفهوم هر کدام از این سه واژه ،

متفاوت است و هر کدام از این سه واژه ، ماهیت و ذاتِ متفاوت از

یکدیگر دارند و نه تنها نمیتوان آنها را با یکدیگر درهم و ترکیب کرد

بلکه هم جمهوری طلبان و هم کمونیست ها و هم ملی مذهبی ها مُلا

خمینی (پدر داعش) را رهبرشان قرار دادند !

و البته نمونه ی آشکار **بد سواد**ی و مغلظه ی انسان مدرن نیز **UN** یا **سازمان ملتهای متحد** است که پس از پیدایش آن نه تنها ملتها را متحد نکرد و آنکه آنان را دو بخش خاوری و باختری (یا شرقی و غربی) کرد. در حالیکه کمترین نمونه ی ملتهای متحد شده بایستی مانند اتحادیه ی اروپای امروزی باشد، یعنی کمترین محدودیت رفت و آمد مرزی و یافتن کار و سکونت و غیره.

البته پاهای این اتحادیه ی اروپا نیز می لنگد و این يك بازی و تمرین سیاسی حکومتها است، در راستای استحکام نظام خویش و نه آسایش و رفاه مردمان.

*

بد سوادان بسیاری در میان مومنان ادیان و دینداران هستند که دانشمندند و با علم و دانش سروکار دارند! اما جالب اینکه همین **دینداران به اصطلاح دانشمند** و دانا! همه ی علم و دانش و تخصص خود را بکار میبرند تا بی منطق ترین و بی اصول ترین و بی اخلاق ترین مسایل دین را

اثبات کنند که حتی برخلاف علم و دانش و تخصص این

دانشمندان دانا ! میباشد .

تاکنون دانش و علم نتوانسته است باعث جدایی مردم از دین و

دستگاه روحانیت شود ، و شوربختانه میبینیم که دلیلش وجود

این دانشمندان دانا ! و دیندار است که مانع جدایی و رهایی

مردم از دین و دستگاه روحانیت بوده و هستند .

*

اساسا در بحث دین و مذهب و ایمان ، عقل و خرد و دانش

جایگاه محکم و استواری ندارند و باورهای موروثی و

عادت شده را نمیتوان به سادگی رها کرد .

به هر روی ، میدانیم که انسان به دلیل نیاز و در پی رشدِ خرد ، از ساختنِ **نیزه** شروع کرده است و امروزه توانسته **لیزر** را به خدمت بگیرد ، پس امیدمان بسیار است که انسانها بهم عشق بورزند و بدانند که اگر عشق در کار باشد دیگر حتا نیازی به عدالت نیست .

(مانند عشق مادری شیدا که برای فرزندش از خویش میگذرد و عدالت را بی معنی میکند)

*

و امیدواریم که آدمیان به هستی و همه ی پدیده ها عاشقانه و با مهر بنگرند و خود را اشرف آفریدگان و مخلوقات نپندارند بلکه خود را همکار و دوستِ **مزدا** (یعنی بزرگترین دانش) بدانند که با کردارِ راست در پیشرفت هستی و طبیعت با مزدا Mazda همکاری میکنند .

(یعنی **آشا**)

به گفته ی حضرتِ جلال الدین **بلخی** (مولانا)

که زبانش ، **زبانِ هستی و کائنات** است :

عقل تا تدبیر و اندیشه کند

رفته باشد عشق تا هفتم سما

با یاری گرفتن از دانش ژنتیک میتوان ریشه و بُن هر مردمی را بررسی کرد .

دانش ژنتیک آشکار و تشریح کرده است که خواستگاه **انسانهای مدرن** ، فلات ایران زمین بوده است .

سپس این **انسانهای مدرن** آسیایی از فلات ایران در حدود ۴۰ تا ۵۰ هزار سال پیش درون اروپا شده اند .

یعنی هم **خواستگاه** مردمان اروپا ایران است و هم **نژاده** و اصالت مردمان اروپا ، ایرانی ست و آنها **مردمان ابرواروپایی** اند که به **نادرست** و **آگاهانه** ایندو اروپایی خوانده میشوند !

*

و همچنین ، **زبان اروپاییان** و **واژه ی اروپا** ، **ایرانی** یا **آریایی** ست .

Urop

قوم و تیره ی ایرانی (و نه اقوام یا تیره ها) **در گروهها و دسته های**

گوناگون در فلات بزرگ ایران به سوی جنوب و شمال و به سوی

شرق و غرب ، کوچ روی های بسیار داشته اند و این

مهاجرت ها و حرکتها در چندین مرحله و چندین سده انجام شده و تا

به **اسکانیا** (یعنی **جایگاه سکه ها**) ادامه داشته است .

آغاز این حرکتها و جابجایی ها **از بیش از ده هزار** سال پیش بوده

است و شرح آن در این گفتار نمی گنجد .

درین گفتار از نگاه زبان شناسی و اِتیمولوژی ETYMOLOGY

یا ریشه شناسی واژگان و لغات ، مردمانِ اروپایی را بررسی میکنیم ،
زیرا مهمترین و کهن ترین عنصر در هر فرهنگی ، زبان است .

*

البته برای پی بردن به ارزش لغاتِ زبان و معنی اصلِ تعبیرات و
اصطلاحاتِ یک مردم ، ناگزیر به دانستنِ تاریخ و دینِ آن مردم هستیم

چون اصولاً بشر از دریچه ی مذهب و از نگاه دینی ، به جهان و
آفریدگارِ جهان و بسیاری از دیگر پرسشها پرداخته است .

*

اما اندیشمند فقید احمد کسروی میگوید اگر میخواهید بدانید مردمی که
در یکجا می نشستند به چه زبانی گفتگو میکردند ، به نامهای

نخستین و ابتدایی بشر و نامهای خدا و پدر و مادر و

خواهر و برادر و فرزند و ماه و خورشید و ستاره

و زمین و کوه و دشت و راغ و باغ و آبادی و

رود و ... نگاه کنید .

*

پروفسور جورج دومزیل نیز میگوید در ایران شناسی و کلا در باستان

شناسی ، شماره شناسی و اعداد شناسی و رنگ شناسی ،

بسیار بسیار مهم است .

*

خوب است که بدانیم ایرانیان ، **نمره و اعداد و شمارش**

را به جهانیان شناسانده اند .

همانگونه که **حرف زدن** (و نه صدا درآوردن) و **نوشتن و لباس**

پوشیدن و آشپزی کردن و ریاضیات و پزشکی و راه سازی و ستاره

شناسی و دریانوردی و کشاورزی و اهلی کردن حیوانات

و **خدانشناسی و ادیان** و کلا هر آنچه که مربوط

به انسان شدن و انسانیت باشد را

ایرانیان به جهانیان شناسانده اند .

*

« **شلوار و کُلاه** ، نشان و نماد بسیار پارز ایرانی در جهان است »

بویژه

کلاه مهری (کُلاه بابا نونل)

*

اما درباره ی سخن گفتن از پیدایش زبانِ بیشترِ مردمِ جهان ،

به گفته ی پروفیسور زرتشت سُنوده :

به راستی که **سند و بُنچاکِ زبانِ جهان** در **دستِ ایرانیان** است .

در این گفتار که بسیار چکیده و در حد **یادآوری** ست نامهای گوناگون

از مردمان آریایی یا ایرانی را می آوریم که به اشتباه ،

آنها را اقوام و تیره ها می نامند

در حالیکه آنها گروهها و دسته هایی هستند که

از یک قوم و فامیلی یا تیره ی آریایی شاخه گرفته اند و ریشه ی

همه ی آنها قوم و تیره ی ایرانی یا آریایی ست .

*

ایر . ایریا . آبییره . آریا . آریان . آریانا . ایران . ایرنا . ایرون . آران

. ایران . آلان ، همه ی این واژه ها یکی هستند .

آلن به معنی مرد ایرانی ست .

ALEN . ALLEN

آریا به معنی آزاده و بمعنی نجیب و میهمان نواز است .

*

IR. EIRE. IRAN. ARYA. ARYANA. ARYAN. ALAN. ARAN.

ERAN. IRNA. IROON.

*

بیرونی ، خوارزمی ، ابن خلدون جایگاه آریاها را

خوارزم میدانند .

و همچنین خوب است بدانیم ایرانیان تنها مردمان جهانند که نام خود را

آزاده (و نه **آزاد**) گذاشته اند .

*

حضرت **فرتوسی** نیز در **شاه نامه** اینگونه میفرماید :

همی تاز تا آذرآبادگان به جای بزرگان و **آزادگان**

*

چونکه از **شاه نامه** نام آوردیم ، نیاز است سخن حضرت فرتوسی

درباره ی خود **شاه نامه** را نیز بیاوریم که میگوید :

تو این را **دروغ** و **فسانه** ، **مخوان** (**شاه نامه** را)

به **یکسان** ، روشن ، زمانه ، **مدان**

ازو هرچه **آندر خورد** با **خرد**

دگر بر ره رمز ، معنی برد

یعنی شاهنامه را دروغ (دروغ) و افسانه نپندار و بدان که همه دورانها و زمانها مانند همدیگر روشن و آشکار نیستند ، و گرچه در شاهنامه به روشنی و آشکارا سخن گفته شده اما برخی سخن ها و حرفها نیز ، رُک و واضح گفته نشده است .

*

برای نمونه میگوییم :

در سال ۱۹۶۵ در **ترکیه** ی امروزی یا **آناتولی**

(یونانی ها به شرق یا **خور** - خوراسان یا خراسان ،

میگویند **آناتولی**)

در بخش باستان شناسی **چاتال هویگ** بررسی هایی کردند و دریافتند

خانه های آنجا درب ندارند و کسانی که آنجا میزیستند ، برای

درون خانه شدن از بام به خانه می آمدند .

این خانه ها دقیقن به مانند همان توصیف هایی که در **شاه نامه ی**

کفکازی (یا **خدای نامک** کفکازی - که **نارت کاجیتا** نام دارد) میباشد .

در **خدای نامک** کفکازی یا **شاه نامه ی** کفکازی میگوید که چگونه

نارت یا نرت (بمعنی **یل** و **پهلوان** و **گورد** و **نیو**)

از بام به درون خانه ها میشدند .

و اما درباره ی **کشورهای اروپایی** ، همه کشورهای که به زبان **ایرواروپایی** (به نادرست هندواروپایی خوانده میشود) سخن میگویند ، **برای اثباتِ دیرینگی و قدمتشان** ، از سندها و مدارکِ کهنِ ایرانی یا آریایی بهره و استناد میگیرند .

*

جدا از گفته های مانند این که :

هگل میگوید تاریخ بشر و مردمان جهان با ایران

و ایرانیان آغاز میشود

و یا در تورات میگوید که **خشایار شاه** بر ۱۲۵ کشور و سرزمین فرمان میدهد ،

از زمانی که **ایران** پدید آمده و در ان **اوستا** و مانند **اوستا** پدید آمده ، ایران برای همه جهانیان از **چین** تا **حبشه** و از **آستونه ی فراز** یا قطب شمال تا **فروستِ کُره ی زمین** ، فرهنگ پراکنده است و همه آن سرزمینها وام دار و پرورش یافته ی فرهنگ ایران هستند .

*

همه کشورهای پیرامون و اطرافِ ایران نه تنها نامشان ایرانی ست ، وآنکه فرهنگ و تمدن آنها نیز ایرانی و آریایی ست .

کشور و فرهنگ ایران به کشورهایمانند چین ، هند ، یونان ،
 کُره ، کشورهای کفکازی یا قفقازی ، ژاپن ، کشورهای
 اروپایی و دیگران نام و شناسنامه داده است .

*

هیچ کشوری در جهان نیست که نامش به
 مانند ایران دارای شناسنامه باشد .

نام **ایران** دارای **شناسنامه** ای ست بنام **اوستا** ، و دستِ کم هر اندازه
 که **اوستا** کهن باشد ، به همان اندازه ایران نامش کهن و دیرینه است .

سَلَم یا سَرَم نام شاهنشاه ایران و فرزند شاهنشاه فریدون است .

*

سَرَمَت یا سَرَم ها فرزندان سَلَم یا سَرَم هستند .

*

سَرَم ها شاخه و گروهی از تیره ی ایرانی یا آریایی هستند .

*

در کل ، همه اروپا را سَرَم ها فرا گرفته اند و امروزه نیز نمادها و تندیس های بسیاری از سَرَم ها یا فرزندان سَرَم در خیابانها و موزه ها و همه جای اروپا دیده میشود .

*

اشکانیان که خود از سَکاهها هستند به اروپا یا روم ، سَرَمَت میگفتند .
و البته هِرودوت نیز درباره ی سَرَم ها یا سَرَمَتا بسیار گفته است .

*

در « نارت کاجیتا » که نام قدیم شاهنامه ی کفکازی است ،
از سَکاهها یا سَکان ، بسیار سخن گفته شده است .

*

نارت یا نَرَت بمعنی پهلوان و یا گُورد و یا یَل و یا نیو است .
واژه ی پهلوان (و نه قهرمان) تنها در زبان ایرانیان است و البته
در هندوان و سپس در یونانیان (یعنی همزادان ایرانیان)
نیز پدید دارد .

دین سکاها یا اسکیت ها ، آسَخ دین یا راش دین است .

ASAG DIN – RAASH DIN

(در ایرون یا آلان و در کفکاز و اوستیا - اوست یا)

*

دین سَکایی یا آسَخ دین با میتراپیسم و با دین مَزَدایی
(که به نادرست دین زرتشتی گفته میشود) متفاوت است .

*

پاره ای از این ایرانیان سکاکی ، دین زرتشت را نپذیرفتند
و آن را رد کردند .

*

در شاه نامه آمده است که رُستم زابلی

(یا رستم سگ زی - سگ زی - سگ سون) دین زرتشت را
نپذیرفت و با زرتشتیان جنگید و با اسفندیار (شاهزاده ی کیانی)
نبرد کرد .

*

سپهبد رستم سگ زی زابلی به خورشید و شمشیر و دشت نبرد سوگند
یاد میکند ولی اسفندیار به آتشکده های زرتشتی سوگند یاد میکند .

ایرانیان **سَکِه** ای یا به اصطلاح **سَکِستانی** (**سیستانی**)
 از همین واژه ی **سَکِه** ، **نام گروهها** و دسته های خود را کُزیده و
 انتخاب کرده اند و سپس این نامها را بر آن سرزمین هایی که جاگیر
 میشده اند نیز میگذاشتند .

برای نمونه نام پیشین شهر **بوشهر** ، ژرمنسکا (**ژرمن سکا**) بوده
 است .

البته یکی از نامهای شهر بوشهر « **لیان** » نیز بوده است .

*

نمونه ای از این گروهها و دسته های ایرانی یا آریایی

را می آوریم :

سکا . **سکا** . سَکِه . **سکات** . اسکات . **سکیت** . شکا . **اشکا** . اشکوتا

. **اشکناز** . اشکورا . **اشکن** . اشکان . **سکان** . اسکانیا . **اسکارد** .

سس . ساس . **سسن** . **سسنی** . چچنی . **ساسانی** . سگس . **سکس** .

سک سون . **سگ وند** (**ایس وند** - **اسی وند**) . **سگ زی** .

سگ ستر . کاس . **کاسیت** . کاسی **کاشی** . **تراگت** . **کارپی** .

مونسیا . **خیوون** (**هون**) . **هپتال** . کیدار . **کودرون** .

کودار . کوشان . **ماساگد** . **تراس** . **اوکستان** . **داچ** . **داسیا** .

داه . **گرمان** . **ژرمان** . **هرمان** ،

همه ی این مردمان ، **گروهها** و **شاخه های قوم و تیره ی ایرانی**

یا آریایی هستند .

ASIA = AS+IA .

SAKA SON = SAXON .

SCA . SCAN . SCANIA . SKANE . SCONE .

SCOT . SCYTHI . SCYTH . KASSIT . KASHI . KASPI .

SCOTISH . IRISH .

در کل ، ساختارِ مردم شناسی اروپا ، ایرانی به شمار می آید و دست

کم ۴۰۰ نام و جایگاه در سراسر اروپا هست که ایرانی ست .

در اروپا و بویژه در فرانسه بیش از ۳۰۰ نام آبادی

هست که با نام آَین همراه است .

آَین یعنی مَرِدِ ایرانی . (مَرِدِ آَینی)

ALLEN . ALEN

*

واژه ی وَیج یا وَیج یا وَیج نیز در زبان ایرانی بمعنی فرزند است .

مانند : آیرین وَیجَه یا آیرن وَیج که شده است ایرج .

و یا توران وَیج که تورج و تورگ و سپس

تورک و تُرک شده است و مغولها این

واژه را بر خود گذاشته اند .

و یا مَرِداویج .

و یا یوشیج .

چون از **تورگ** یا **تورک** نام آوردیم ، اشاره ای میکنیم
به **ترکیه** ای ها ، که آنان تیره ی **ایرانی** هستند .

*

در زبانِ این ایرانیانِ سَکَه ای **فرزند** را **سون** میخوانند .
یاسون و چی سون ، نامی ست که ایرانیانِ سَکَه ای بر فرزندانِ خود
میگذاشتند .

*

یاسون یا **چی سون** یعنی فرزند **یاسی** فرزند **چی** .
(**یاس** همان تیره و قوم ایرانی ست)
یاسین و **یاشین** نیز از همین واژه ی یاس است .
و یا مانند : **آبراهام سون** . **سک سون** .

*

هنوز در اردبیل فرزند را **سون** میخوانند و به کسی که
فرزند ندارد ، **سون سوز** میگویند .

*

یاشا **سون** ایران .

*

البته به پایانه و ترمینال نیز سون میگویند .

آس ها از بزرگترین گروههای ایرانی یا آریایی هستند که **یاس** هم خوانده میشوند و شاخه ای از **سرم** ها یا **سرمَت** هستند .

*

نام قاره **کهن آسیا** نیز از همین نام ایرانی و یا آریایی ست و بمعنی جایگاه و **جای آس** هاست .

آس + یا = آسیا

آس بمعنی خویش و **خود** است و منظور ،

خویش آریایی و **خود آریایی** است .

(منظور آریاها هستند)

*

« **یا** » پسوند **جایگاه** و **جا** و **مکان** است .

چند نمونه برای پسوند **جا** و مکان « **یا** » و « **یه** » می آوریم :

دُن یا - **دُنیا** یعنی **جایگاه آب** . (**جای زندگانی**)

آنیریا ، **ایریا** یعنی **جایگاه آریایی** یا همان **ایران** .

اسکانیا یا **اسکاندیناویا** یعنی **جایگاه سکاها** .

آلاتیا یعنی **جایگاه الان** ها یا ایرانی ها .

داسیا یعنی **جای داس** ها ، **داچ** ها .

هیمالیا یعنی **جایگاه سرد** .

ایتالیا یعنی **جایگاه گاو چاق** .

سیبریا ، **سیسیلیا** ، **اسپانیا** ، **روسیه** ، **سوریا** ، **ونیزیا** ، **ترکیه** .

واژه ی **آس** نزد آریاییان به شکل‌های گوناگون درآمده است .
 واژه های **یآس** ، **یآش** ، **یاز** ، **اوس** ، **أس** ، **أز** ، **ایس** ، **ایش** ، **ایک** ،
 آی ، **آج** ، **آز** ، **أزم** ، همگی از همین واژه ی **آس**
 و بمعنی **خود** (**آریایی**) هستند .

AAS . AS . ASIA

ICH . IK . I . OSS . YAS . YASS . YASSY . YASZ . YASH . OZ .

ISS . YAAZ . OZOM . ASZ . OCCI .

*

برای نمونه واژه ی **آز** و **أزم** که هنوز در اردبیل بکار میرود در
 پهلوی آذری ، **آز** و **آج** شده است .

*

شاهنشاه داریوش بزرگ نیز میفرماید :
أزم تتیا داری و هوشا . **من** داریوش هستم .

نمونه ی دیگر ، واژه ی ایرانی یا آریایی **اَزبکستان** است
 که از واژگانِ **اَز** و **بَک** همان **بَک** بمعنی **خدا** و **سَرور** ،
 و **پَسونَد** جای و مکان « **ستان** » می باشد .

*

اَزبک یعنی **سر بخود** ، **سَرور** خود ، **خداوندگار** خود .

*

بَغستان یا **بَهستان** (یا بیستون ! در دیارِ پهلوانان)

بمعنی **جای خدایان** است .

BAG . BAGA .

BAGASTAAN . BAHISTAAN . BISTUN !

البته واژه ی **بَک** بر روی شهرهای **اِراک** **پایین** یا

همین **عراق** امروزی ، **ترکیه** و **خوراسان** یا

همین **افغانستان** امروزی هنوز هست .

*

بَک دات = **بَک** داد = **بَغ** داد = **بغداد** یعنی **خدابخش** ، **خدا داد**

بَک اَز **کوی** = **بغاز کوی**

بَک رام = **بگرام**

*

دُن یا . دُنیا یعنی جایگاه آب

(جای زندگانی)

دُن یعنی آب . « یا » یعنی جا .

این واژه ی ایرانی **دُن** که در اوستا بمعنی آب است را ایرانیان برای نامیدن دسته و گروهی از خودشان نیز بکار میبرند و به گروه و دسته ای از تیره و قوم ایرانی **دانو** می گویند .

*

در اوستا درباره ی تیره ی ایرانی **دانو** ، توضیح داده شده است .

*

این واژه ی ایرانی **دُن** ، نام بسیاری از رودهای اروپا شده است .

مانند :

لاوان **دُن** ، لان **دُن** یا همان **لندن** .

و یا **آردُن** در مَگیارستان (مجارستان)

بمعنی آب سپید (**آریایی سپید**)

در شهر **آردُن** به زبان **رونیک** یا **رون** سخن میگویند .

و یا رود **دُنی پر** ، که شده است **دونیستر** .

و یا رود **دانوب** .

زیستگاههای بزرگ آس ها یا ایرانیان از کوههای ژرمن تا فراز و بالای دریای سیاه تا پایین دریای سیاه ، همه دارای نامهای ایرانی و اوستایی هستند .

حتا در **آستونه ی فراز یا قطب شمال** نیز چیرگی

فرهنگی ایرانی بی چون و چرا میباشد .

*

آس ها همان ایرانیان از بالای **هووتنا**

(در پهلوی ، **خُنَن** در ترکستان امروزی)

تا زیر سبیریه و تا سیسیل را پوشانده اند و در

درآزای تاریخ نامهای گوناگون گرفته اند .

*

باستان شناسی و زبان شناسی ، برای نمونه ثابت میکنند که سیسیل

جایگاه و زیستگاه ایرانیان بوده است .

History of IRAN – Cambridge

در ژرمنی در استان سَک سوننی بالا ، این مردمان سَکایی
و آریایی همان رُکس آلان ها هستند .

Upper Saxony – Saka Son

رُکس آلان یعنی آلان ها یا ایرانیهای سپید ، رُخشان .

*

رُکسالان ها سَکاهایی هستند که بخش بالایی اروپا را می پوشانند و
ژرمنهای امروزی همین سَکاهای بالایی و رُکسالان ها هستند .
البته این ایرانیهای سَکایی یا آلان های سپید در فرانسه
نیز گسترده هستند و اُکسِتَان ها نمونه ای از
آلان های سپید یا سَکاهای بالایی
در فرانسه هستند .

ایرانیان یا آریاها در فرانسه با نامهای تِراس ، رُکسالان ،
سَرمَت و مَساگَد یا ماساگَد حکومت کردند .
برای نمونه آثار آنها در کلیساهای شهرهای اورلَن - اورلَنان
و اُکسِتَان وجود دارد و پایین آمدن و پخش شدن آنها را
توضیح داده است .

Occitanie - Orleans

به هر روی ، دسته ها و گروههای مختلف کِلت و گوت و آلان و سَکَه
و ... همگی از تیره و فامیلی و قوم ایرانی سَرمَت هستند .

این سَرم ها یا سکاها یا آلان ها در اسپانیای امروزی نیز هستند و کات آلتیا (کات آلون ها) نمونه ای از آنها هستند .

همه ی اینها ، هم از دیدگاه مردم شناسی و هم

از دیدگاه زبان شناسی ، ایرانی هستند .

این واژه و نام ایران یا آلان بر روی سگ

معروف آلان اسپانیول نیز هنوز هست .

CATALANIA . CATALONIA

ALAN + IA

اوکراینی ها نیز ایرانی نژاد هستند و در فرهنگ نامه ی اوکراین به

چاپ انگلستان در سال ۱۹۹۰ توضیح داده است

که اوکراینی ها ایرانی نژاد هستند .

صرب ها ، کرووات ها ، ژرمن ها ، داسیو ها یا داس ها داه یا

داچ و همین رومانی ها و آلمانی ها ، بگندی های زاگرب ،

بگندی های ژرمنی نیز ایرانیان سکه ای هستند .

گوت ها نیز ایرانی نژاد و ژرمنیک یا گرمانی

و شاخه ای از سَرم ها هستند .

ایس گوت ، گوت های خاوری یا شرقی اند و

ویس گوت ، گوت های باختری یا غربی هستند .

یونانیان نیز نه تنها مانند **هنديها** با **ایرانیان** یک نژاد هستند و آنکه از نظر فرهنگی نیز یکی هستند و بخش بزرگ و اکثر بخشهای نوشته های **هومر** و **ایلیاد** (الیاد) ایرانی ست و آن بخشهایی که ایرانی نیستند نیز با فرهنگ ایرانی شریک و آنباز هستند .

*

واژه ی **یونان** ، از **یون** (یا **جوان**) است و منظور

تیره ی **آریایی جوان** است .

در **سانسکریت** نیز به **یونانی** ها تیره ی **یون** و **جوان آریایی**

گفته شده است .

در نوشته های **شاهنشاهی هخامنشیان** نیز چنین آمده و

واژه ی **یونان** واژه ای ایرانی ست .

*

اسکانزا نیز مردمی هستند که در اسکانیا یا اسکاندیناویا زندگی میکنند

و هر دو واژه ی اسکانزا و اسکاندیناویا

واژه ی سکایی و ایرانی هستند .

*

و یا سکات یا اسکات همین اسکاتلندی ها .

*

و یا سگه سون یا همین سکسون ها در انگلستان .

*

اسکانیا یعنی جایگاه سکاها .

سکات لند یعنی سرزمین سکاها .

سگه سون یعنی فرزند سکایی .

ایرلند یعنی سرزمین آریاها .

*

زبان اسکانزا، گرمانیک یا ژرمانی یا همان آریایی ست .

هرودوتوس درباره ی **سکاها** میگوید :

بنا به باور سکاها ، آسمان سه چیز را عطا کرده است :

۱- جام ۲- تیر ۳- کمان .

ایندرا یکی از خدایان آریایی ، خدای آنها بوده است .

(**ورزش باستانی** و **زورخانه ای** ، یکی از مراسم آنها بوده است)

*

مگیارستان (مجارستان) و **مگیارها** نیز شاخه ای از گروه آریایی

کاسیت و از **کاسی** ها یا **کاشی** های شرق **کاسپین** و از **آس** ها

هستند . نام **کوههای آریات** در اروپا و در **مگیارستان**

بمعنی **نگهبان آریایی** است .

آریات همچنین نام دلاور نامدار ایرانی در **مگیارستان** است .

Mag

مگ بمعنی **بزرگ** و **باشکوه** است و فرنام یا لقب **آموزگار** و

روحانی آریایی یا **ایرانی** ست .

از واژه ی **مگ** یا **مغ** یا **مغ** واژگان بسیاری ساخته شده اند

مانند :

Mag – Mega . Magic . Magistar . Magister . Majesty .

Magyar . Magnet . Magician . Majic .

ماگو پَیتی یا **مگ پت** ، مگ پَد ، مَغ بد ، **موبد** بمعنی رییس مغ ها
(**مغان**) و یا رییس روحانیت است .

در سرودهای **زردشت** یا زرتشت که **گاشا** یا **گاتا** نام دارد ،
واژه ی **ماگابی** (در هات ۲۹ بند ۱۱) بمعنی **انجمن برادری** ست و
واژه ی **مگ وَن** (در هات ۳۳ بند ۷ و هات ۵۱ بند ۱۵) بمعنی
پیروان مگ یا **مغ** است .

*

به هر روی ، چه در **مگیارستان** که نام یکی از شهرهایش **یاش** است و
یا در **رومانی** (یا **داچیا** ، **داچ لند**) که نام یکی از شهرهایش **یاس**
است آثار و تندیس ها و نمادهای این مردمانِ یاسی و
یا **سرم** ها یا ایرانیان ، بسیار است .

*

در لهستان که **تیره ی پُل** هستند به فرمانده با درجه ی بسیار بالا ،
سَرَمَت میگویند .

ایرانیان به **پُلند** ، **لِخستان** و لهستان میگویند چون **لِخ**
یکی از سردارانِ یاسی و یاسونی در آنجا بوده است .

واژه ی **لِخ** بعدا به **له** تبدیل شده است .

در مگیارستان نیز تندیس و مجسمه ی **لِخ** در شهر
ایرانی نشین **یاس** وجود دارد .

و اما درباره ی **نوشتن** و **دبیری** کردن

*

ایرانیان نخستین مردمان جهان هستند که « **نوشتن** » را آغاز کردند .

نخست بر پوست حیوانات و سپس بر پوست درختان

به نوشتن پرداختند .

به همین روی است که **تنها در زبان ایرانی** ، واژه ی **نوشتن** و واژه ی

پوست ، **یکی است** و آن واژه ی « **دَب** » و یا « **دَری** » ست که در

زبانهای ژرمنیک شده است « **دِرمو** » و « **دِرمولوژی** » .

DERMOID . DERMAL . DERMATOLOGY .

دَب یعنی **پوست** .

دَبَاگ یعنی کسی که با پوست سروکار دارد .

دَبَل و یا **طَبَل** از همین **دَب** است .

و

دَب یعنی **نوشتن** .

دبیر یعنی نویسنده و یا کسی که با نوشتن کار دارد .

دبیره یعنی **خط** و نوشته .

دبیرستان یعنی جایی که با نوشتن (و خواندن) کار دارد .

*

در **پهلوی** ، **دبیره** را **سَمیره** نیز میخوانند .

در نوشته های **شاهنشاه داریوش** این واژه ی دبیر

دیپیش نوشته شده است .

داریوش **شاه** میفرماید :

نبود پیش از من اینگونه **دیپیش** . من آنرا ایدون (اینچنین)

کردم به آریایی . (**نمیگوید به پارسی**)

*

در باورِ گُهِنِ آریاها یا ایرانیان و در ادبیاتشان آمده است که **شاه**

تهمورث (**شاه تَحْمَه اُروپ**) توانست دیوان و دیوها را دربند و اسیر

کند و اینگونه فرنام و لقبِ **دیوبند** گرفته است .

پس از آنها خواست که به او « نوشتن » بیاموزند .

*

در **خدای نامکِ پهلوی** یا **شاه نامه** میگوید :

تَحْمَه اُروپ یا همان **تهمورث** از دیوها خواست که

نوشتن را به او بیاموزند

Urop

*

در هند نیز خط یا دبیره ی سانسکریت ، دیوا نگاری یا
دِنو نگاری نام دارد . (یعنی نوشته های دیوان)

*

دیو یا دِو واژه ای ایرانی یا آریایی و بمعنی
نور ، روشنی و روشن است .

واژه ی دِی بمعنی روز در زبان انگلیسی و داخ در زبان هلندی و تاگ
در زبان ژرمنی و بسیاری زبانها از همین واژه ی دیو است .
واژه ی دیو در زبانهای ایلوگرماتی یا ایلواریایی
(که به نادرست ایندواروپایی خوانده میشود)

اشاره به خدا دارد .

*

این واژه ی ایرانی یا آریایی دیو در زبان یونانی تِنوس ، در لاتین
دِنوس ، در فرانسه دیو ، در انگلیسی دیتی ،
در ایرلندی دیو شده است .

Deva. Daeva . Theos . Deus . Dieu . Deity . Dew . Day .

Dag . Tag .

خوب است اشاره کنیم که در میان ایرانیان باستان ، دیوها یا دیوان یا چند خدایی و پولی تنیسم بوده است ولی ایرانیان باستان **خدایان** خود را از **طبیعت** میگرفتند و مانند هند و دیگر جوامع چند خدایی ، به **بُت سازی** و **صورت سازی** نمی پرداختند .

*

سخن از **دیوان** و خدایان شد ، بایستی بگوییم که در آغاز ، از اله و **خدایان زن** و مونث نشانی نبود ، چون پیوسته با خشونت و کُشتار و غارت سروکار داشتند .

*

اما در پیوند با **خط** و یا **دبیره** ، **هتیت** ها یا **هیتی** ها که **دو هزار** سال پیش از هخامنشیان بودند و **پادشاهی** بنام **هخا** داشتند ، از نخستین اقوامی بودند که **خط** یا **دبیره** از آنها بجا مانده و آن **بشکل** تصویری و نگاره بوده و **خدای** آنها **میثر** یا **میترا** یا **مهر** بوده است .

HITTITES

واژه ی **هخا** و **سکا** یکی ست .

*

گروهی از ایرانیانِ **آلان** یا **اوستیا** (اوس ها) که در **کفکاز** هستند
به خودشان میگویند « **نَخشی** » .

*

نخش بمعنی **واژه** است و آنها **نژاد** خودشان را با **واژه** می شناسانند
چونکه **حرف زدن** و **واژه سازی** را از **آن** خودشان میدانند .

*

در زبان **ایرون** ها یا **آلان** ها یا **اوستیا**ها که در **کفکاز** هستند
گفته ای رایج است که بسیار ویژه و خردمندانه است
و آن اینست که میگویند :
نخش ها و یا **واژگان** ، **وژدان** **زبان ایرانی** هستند .

دبیره ی **اوستا** (خط اوستا) که با **سانسکریت** یکی و ماننده
و مشابه است ، خطِ دینی یا دبیره ی دینی نام دارد .

*

اوستا که پیش تر ، **اَپَستاک** خوانده میشد بمعنی بنیان و اصل است .

APASTAAK – AWESTA

*

سانسکریت بمعنی پالایش شده و ناب و پاکیزه است .

(منظور ، **زبانِ ناب** و **پاکیزه** است)

سانس یعنی پالایش .

کَرت یعنی کردن ، انجام دادن و تکه یا بُریده .

*

متضادِ واژه ی **سانسکریت** ، **پَرِ کَرت**

بمعنی **آلوده کرده** ، آلوده شده است .

اما گونه ای دیگر از دبیره یا خط ایرانیان ، خطِ **رون**

یا **رونیک** و یا در پهلوی **راز دبیره** نام دارد .

*

دبیره ی **رُون** یا **رونیک** توسط **پیش دادیان** و بدست **تحمه اُورپ**

یا **تهمورث** پدید آمد .

PARA DHATA – PRO DATA

پرا (**پیشین**) دهاتا (**داده**)

*

مانی پیامبر نقاش و دین ساز ایرانی نیز کتابش را با **راز دبیره**

یا خطِ **رونیک** نوشته و نام دخترش را

به همین خاطر **راز** گذاشته است .

*

ژرمن ها به این خط و دبیره ی **رونیک** که در **اروپا** نیز پدید دارد

خط و یا دبیره ی **فوتارک** میگویند .

*

سراسر این دبیره ی **رون** یا **رونیک** واژگان ایرانی **سکه ای** دارد ولی

با ایرانی **اوستایی** و ایرانی **هخامنشی** و ایرانی **پهلوی** تفاوت دارد .

*

برای نمونه نام **اهواز** از دبیره ی **رونیک** گرفته شده و

اهواز پوشیده نام رونیک است .

رُن و یا رُن واژه ای اوستایی و بمعنی سُرود است .

RUNIK . OLD NORSE

*

فیلاندی ها این واژه را اینگونه بکار میبرند که به سخن گفتن ،

رُون و به سُراینده ، رُون اودیا میگویند .

*

در اُسْتِیا و آلان یا ایرون و کفکاز که ایرانیانِ سَرَمَت و سَرَم ها هستند

هنوز دبیره ی سَکِه ای را بکار میبرند .

*

این دبیره یا خطِ ایرانی رونیک که از اوستا کهن تر

و کهنه ترین زبانِ زنده ی جهان است ،

زبانِ آلانی یا سَکِه ای یا

سَرَمَتی خوانده میشود .

*

دبیره ی رُون یا رونیک یا رازدبیره که توسط سکاها نوشته

میشد را گروههای دیگری از همین آریاها یعنی گوت ها

بویره ایس گوت و ویس گوت و کِلت و خوارزم

(یا کِلت و سَکِه) از سیسیل تا به

انگلستان و اسکاتلند و ایرلند و

اسکاتیا یا اسکاندیناویا برده اند .

در **سوند** و در شهر **گوتن بورگ** (یعنی منطقه ی **گوت ها**)
هنوز و به فراوانی میتوان دبیره ی **رونیک** را دید .

*

حتا در **فنلاند** نیز همه ی دانشمندان و پژوهشگران فنلاند شناس
اعتراف دارند با آنکه زبان **فینی** یا فنلاندی از زبانهای ایرانی و
ژرمنیک نیست اما انباشته و پُر از واژگان ایرانی ست و
فرهنگ فنلاندی بی چون چرا وام دار و برگرفته از
فرهنگ و زبان آریایی و ایرانی ست .

*

استرابو دو هزار سال پیش گفته است برخی از ایرانیان **خوارزمی** یا
سکایی با **کلت** ها یا **کلتیک** ها آمیخته شدند و تیره ای بنام
کلت و **سکه** یا **کلت** و **خوارزم** را پدید آوردند .
این سکاها به **اسکانیا** یا **اسکاندیناویا** بمعنی جایگاه
سکان یا سکاها نیز رفته اند .
داسیوها یا **داس** ها ، **داچ** ها (**دَه** تیره ی **ایرانی** یا آریایی)
که در **رومانی** و **ژرمنی** و ... هستند
نیز از همین **سکاها** هستند .

استرابو میگوید من با **داسیوها** سخن گفته ام .

*

او میگوید در **آذریاتان** یا **آذریاتگان** (که شده است آذربایجان !)
 با همان زبان گفتگو کردم که در **گِرمَن** یا **کرمان** سخن میگفتم .
 و از **کرمان** که به **میانه ی اروپا** آمدم تیره ی **خوارزم** را دیدم که با
 تیره ی **کِلت** آمیخته است و تیره ی **کِلت** و **سکا**
 یا **کِلت** و **خوارزم** را پدید آورده اند .

*

آنها را امروزه در انگلستان با نام **سکه سون** یا فرزند سکه ای ،
 در **اسکات لند** یا نام **سکاتی** و در **ایرلند** با نام **آریا** ، میبینم .

*

دبیره رونیک که توسط سکان یا سکاها نوشته میشد ،
 به **کِلت** ها و **گوت** ها در **جنوب اروپا** رسید و سپس
 تا به **اسکانیا** (اسکاندیناویا) رفته است .

*

مردمانِ اسلاو (مانند روس ها و اوکراینی ها) نیز بزرگترین وام و بدهی را به زبان ایرانی دارند و با اینکه زبان روس ها کمتر از ۷۰۰ سال است پدید آمده ، بیش از ۷۰ درصد (صد)

هم در دستور زبان و هم در واژگان ، زبان روسی بر گرفته از زبان ایرانی و سکایی ، سرمتی ، اوستایی ، سُغدی یا خوارزمی ست و دیگر آن ، از جاهای گوناگون بویژه سوندی هاست .

*

حدوداً ۷ صد سال پیش ، دسته و گروهی از سوندی ها بنام ورنگیان یا ورنگیان به جایی که امروزه روسیه نام دارد و جایگاه و زیستگاه آریاها و یا ایرانیان بود آمدند .

ورنگیان از خاندان روس لاگن بودند و پس از جاگیر شدن در سرزمین ایرانیان سکایی ، این نام سوندی را بر آنجا گذاشتند .

*

البته در نامگذاری نام روسیه نیز ، دستور زبان و پسوند ایرانی

یه و یا ، بکار رفته است . (روس + یه)

مردمان اسلاو مانند اوکراینی ها و روسها و ... حتا نام تیره ایرانی یاز را برای نام زبانشان بکار میبرند و زبانشان را یازیک مینامند .

*

یاز (تیره ی ایرانی) + پسوند ایرانی « یک » = یازیک .
مانند نزدیک . نزد + یک .

*

پسوند ایرانی « یک » در ترکی نیز وام گرفته شده است
و البته گاهی آنرا نیق میخوانند .

*

YAZIK

تیره ی ایرانی یازیک یا همان یاز که ۴ هزار سال پیش ،
از آسیای میانه به کناره های دریای آزوو (بمعنی آب مردم آز) رفتند
همین مردمان اوکراین امروزی هستند .

*

مردمان یازیک که از آسیای میانه به فرا دریا رفتند
همان مردمانی هستند که داریوش شاه میفرماید :
سکا اوپرا زرایا - یعنی سکان فرا دریا ،
که همین مردمان یاسی یا سَرَمَت هستند .

شاهنشاه داریوش بزرگ از ۲ **سکان** دیگر نیز نام میبرد :

دِگَر هودا - هَنوم وِرگا .

*

این **سکان یازیک** که سراسر اروپا را پوشانده اند نیز **سَرمت** هستند .
اندکی از این **سَرمتی ها** که در **کفکاز** مانده اند زبانِ خودشان را **ایرون**
اَوژاک ، و خودشان را **ایرون آدم** مینامند .

*

شاهنشاه شاپور بزرگ در فرمان هایش و در سنگ نیشته ها ۲۵
استان زیر فرمانِ خویش را نام میبرد و یکی از آنها **تورگستان** است
که همسایه ی **سگستان** یا **سیستان** و بالای **کرمان** و پایینِ **سپاهان**
(یا اصفهان) و پایینِ **خراسان** است .

*

ایرانیان ۲ استان بنام **سکا** داشتند یکی استانِ **بالا سکان**
و دیگری استانِ **سکان دریا دَنه** .
بخشی از مردمانِ این دو جا را **تورگ** می نامیدند .

*

مغول ها مردمانی که از استونهِ ی فراز یا قطب شمال به **فلات ایران** درون شدند و نام و واژه ی **آریایی** و **ایرانی تورگ** را بر خود نهادند و آنرا **تورک گفتند** نیز دبیره و خطِ **رونیک** را از ایرانیانِ **اوسیت** یا **آس ها** آموختند و آنرا ستونی و عمودی و از بالا به پایین و مانند **چینی ها** نوشتند .

ایرانیانِ **سُغدی** برای **مغول ها** (که خط و دبیره نداشتند) خط و دبیره را نوشتند و هر واژه و نام که مربوط به ابتدایی ترین و نخستین نیازهای بشری ست را برای آنها پدید آوردند .

مانند : روز، هفته ، ماه ، سال ، گاهنامه ، زمین ، کوه ، دشت ، راغ

،

باغ ، افسانه ، سرود ، آهنگ ، چکامه ، داستان ، رنگ ها ، قلم ، مداد

،

کاغذ ، جوهر ، دوات ، ویرایش ، بایگانی ، طومار ، دستور ، شیرازه

،

آموزگار ، استاد ، شاگرد ، دبیر ، ادب ، دبستان ، دانشگاه ، کتابخانه

،

نوشت افزار ، کتاب ، نسک ، دفترچه ، بُنچاق ، نام میوه ، شهر ، باغ

، سبزی ، درخت ، کوه ، سنگ ، و بسیار واژه های دیگر .

اندیشمند فقید **احمد کسروی** میگوید اگر میخواهید بدانید مردمی که در یکجا می نشستند به چه زبانی گفتگو میکردند ، به **نامهای نخستین** و **ابتدایی بشر** و **نامهای خدا و پدر و مادر و خواهر و برادر و ماه و خورشید و ستاره و زمین و کوه و دشت و راغ و باغ و آبادی و رود و ...** نگاه کنید .

*

و اما مردمانی که از سیبری آمدند **یوغور** ، **اوغوز** ، **نخس** و **اونوغ** بودند که به جایگاه **سکاها** و **سکان** آمدند و جاگیر شدند .
ترکان یا **مغولان** مردمان باستانی نیستند و هیچ جای جهان و در هیچ دانشگاه یا موزه ای ، بخش باستان شناسی **ترکی** یا **مغولی** نداریم .

*

ترکان یا **مغولان** در حدود ۸ سده پس از **عیسای خیالی و ساختگی** به پایین آمده اند .
تونگوز (یعنی **خوک**) **ترک** ، **مونک اول** ، اینها میان ۲ کوه **اورال** و **آلتا** در رفت و آمد بودند و آنها را **اورال آلتایی** مینامند .
در زبان شناسی و در مردم شناسی ، اینها یک مردم بوده اند که سپس ۳ مردم شده اند .

*

در جامع التواریخ نیز میگوید :

اقوام مغول صنفی از ترکان هستند که شکل و لغات ایشان به یگدیگر
ماننده و نزدیک است .

*

ابن فضلان نیز میگوید :

برای دیدن ترکان به بیابان رفتم .

(و نه به آذربایجان)

به هر روی ، در آنسوی بیرونی دیوار چین ، مغول ها بسیار

بسیار از فرهنگ ایرانی وام گرفته اند .

مانک - آل = مُغول = درمانده شده

مانک یعنی درمانده ، افتاده ، از کار افتاده .

ألماغ (آل) یعنی شدن .

*

در مغولستانِ امروزی دره ای ست بنام « **آنیرین گون** - آریایی » که شده است **اورغون** .

در اینجا و در **سراسر آسیای میانه** میتوان به راحتی و فراوان باستان شناسی ایرانی را دید .

*

در سنگ نبشته های بدست آمده از مغولستانِ امروزی مدرکی ست که نشان میدهد برای نخستین بار نام « **تورک** » با دبیره یا خطِ ایرانی **رونی** و به شیوه ی ایستاده و از بالا به پایین و به دست سُغدیان نوشته شده است .
نه تنها این مدرک بلکه بسیاری از دیگر مدارک نشان میدهند **مردمی که مغول بوده اند واژه ی تورگ ایرانی به اضافه خطِ ایرانی را وام گرفته اند و درهم کرده و بر خود گذاشته اند و تورک و مغول را یکی کرده اند .**

نام پیشین **اُزبک** ها ، **چیغاتای** (جغتین) بود
 که نام یکی از فرزندان **تیموچین** نیز بود .

*

(**تیموچین** ، **یک نام ایرانی ست**)
 همچنین نام **چنگیز** از واژه ی **دُن گیش** است .

DON GISH

در باستان شناسی ، همه ی **اورال آلتا** یا **آندرونووا** یا کشورهای نو
 مانند **ازبکستان** ، **ترکمنستان** و **قزاقستان** و ...
 پهنه و گستره ی **ایران شناسی** ست .

در همه ی این کشورها ، و از **چین** تا **سیبریة** پُر و فراوان از مناطق
 باستانی و کهن است که بالای ۴ هزار سال پیشینه و قدمت دارند
 و همه ی آنها ایرانی هستند .

برای نمونه در **تپه یاز** ترکمنستان هر آنچه از ۴ هزار سال پیش
 به بالا یافت شده و به دست آمده همه ایرانی و سرشار از
 اطلاعات کهن هستند .

به هر روی ، هیچ چیز در **سرتاسر آسیای میانه** نیست
 که نشان دهد به جز ایرانیان و آریاها از **ده ها هزار**
سال پیش ، مردمانی دیگر در آنجا زیست کرده
 باشند و هیچ چیزی در سراسر آسیای میانه
 یافت نمیشود که کاملاً ایرانی نباشد .

*

چگونگی پدید آمدن شاه و سامانه ی شاهنشاهی

*

پرستش اجداد یا نیاپرستی و آداب و رسوم وابسته به آن در میان همه

ایرانیان یا آریاها بوده است و برای نمونه در جنوب ایران و در میان

سومریان یا شومریان پیر خانواده که کاهن دین خانوادگی

و سرپرست آتشگاه و اُجاجِ فامیل بود ،

رهبری خانواده را بر عهده داشت .

*

آنها بابا یا آبا و پدران خانواده ها و رییس و بزرگ عشیره بودند که

در نخش مدیر بودند و نه در نخش فرمانده و یا حاکم .

BABA . ABBA

*

بزرگ خانواده ، نزدیکترین فرد به جد و نیای خاندان است که ادامه

دهنده ی دین فامیل و نگهدارنده ی اُجاجِ خانوادگی بود .

*

در اوستا بزرگ خانواده را نمانوینیتی و در پهلوی مان پت میگویند .

مان به معنی خانواده است و خان و مانِ امروزی از همین است .

پت به معنی بزرگ و سرور است .

ویس به معنی **عشیره** است و **بزرگ** **عشیره** را **ویس پَنیتی**
(در پهلوی **ویس پَت**) میگویند که بعدها به **دهخدا** تبدیل شده است .

VIS PAT

در آن زمان هنوز شهرها پدید نیامده بودند .

*

در **گاتا** یا **گاتاها** (یا همان سرودهای **زرتشت**) واژه ی **دهیو** یا **دخیو**
یعنی **ده** و **روستا** ، و **دخیویاتی** یعنی **دهخدا** و **حاکم ده** و **روستا** .

*

در جامعه ی ایرانی یا آریایی جایگاه و **مقام پدر بسیار بالا بوده است و**
در حد خداوندی ست و **دین نیاپرستی** یا **اجداد پرستی** و سپس **مذهب**
خانوادگی و **کاهنی** یا **روحانی گری پدر خانواده و فامیل** ، در همه ی
قوم و تیره ی ایرانی و در همه **فلات ایران** همگانی بوده است

و

آتش و اجاق خانوادگی که **توسط پسر بزرگ** و **به نیابت از جد و نیای**

خانواده یا **عشیره** نگهداری میشد ، **ستایش** میشده است .

نیایش اجاق خانوادگی با **مذهب نیاپرستی** (یا **اجداد پرستی**) ارتباط

مستقیم داشته و **ستایش آتش** از **همین مذهب** سرچشمه گرفته است .

به هر روی ، ریشه ی حکومت کردن در ایران باستان ، مذهب بوده

است و « کی ها » و **کاوی** ها و **یا گوی** ها

(با **کاوه** اشتباه نشود)

از دین خانوادگی و پدران ، قدرت گرفته بودند .

*

بزرگ و رئیس قبیله ، **کاوی** یا **گوی** نامیده میشد .

گوی یا **کی** همان **پدر خانواده** و **روحانی دین خانواده** و

عشیره بوده است که فرمانده و حاکم و **شاه** میشود .

گوی و **کاوی** و **کی** همه به معنی **شاه** است .

واژه ی **شاه** در پهلوی ، **شارو** است .

SHARU

کوی هوسرو که سپس **کی** خسرو شده است (کیخسرو)

کوی کُوات که سپس **کی** قباد شده است (کیقباد)

کوی اوسن . **کی** کاووس (عربها کاووس را قابوس میخوانند)

KI KHOSROW

KI KAVAAD

KI KAAVUS – KEY KAAVUS

این واژه ی **ایرانی** یا **آریایی کی** به معنی **شاه** در زبانهای
انگلیسی و لاتین و ژرمنی ، شده است **کینگ** و **کونینگ** .

SHAH

KAAVI. KI. KAVI. SHAH.

KING. KOENIG.

واژه ی ایرانی یا آریایی **پدر** ، از نگاه **زبان شناسی** بیانگر پیوند و ارتباط مردمان آریایی ست که در **ایران** و **هند** و **یونان** و **اروپا** هستند .

*

واژه ی **پدر** که در سانسکریت نیز **پتر** یا **پیتار** است ، در یونان و روم « **پاتر** » و در زبانهای **اروپایی** امروزی مانند ژرمنی « **فاتر** » و در انگلیسی « **فادر** » و در فرانسوی « **پر - پغ** » و در ایتالیایی « **پادر** » شده است .

PEDAR . BABA . PETAR .

PATER . VATER . FATHER . PER . PADRE .

*

البته در زبان یونان و روم به مردانی که **سر به فرمان کسی نداشتند** و خود دارای **مُلک** و خانواده ای بودند **پاتر** گفته میشد ، و به **پدر** یعنی **والدِ فرزند** ، در **هند گانیتار** در یونان **گنتر** و در روم **گنیتور** میگفتند .

GANITAR . GENNETER . GENITOR

*

در ضمن ، همه ی خدایان فرنام و لقب **پدر** را داشتند .
مانند **پاتر زئوس** یا همان **ژوپیتر** .

به هر روی ، این **کاوی** ها یا **کی** ها یا **شاهان** ، **نخستین کشور جهان**
 یعنی **ایران** را تاسیس و برپا کردند و از اتحاد و بهم
پیوستگی شاهان ایرانی نخستین کشور جهان
 بطور **فدرالی** شکل گرفت .

*

فدرالیسم یعنی **بزرگ شدن** و اتحاد و **بهم پیوستگی** .
 مانند کشور فدرال آلمان که جنگ جهانی دوم آنرا دو پاره کرده بود
 ولی **آلمانها با سیستم فدرالی دوباره بهم پیوستند** .

*

از سرزمینهای مختلف اشغال شده بدست اسپانیایی ها و هلندی ها و
 انگلیسی ها و فرانسوی ها نیز ، پس از اتحاد و بهم پیوستگی ، کشور
 ایالات متحده آمریکا تاسیس شد .

فدرالیسم نه تنها آنچه که **آیت الله بی بی سی** میگوید و
 جدایی خواهی و تجزیه تعریفش میکند نیست ، بلکه به معنی بزرگ
 شدن و اتحاد و بهم پیوستگی ست .

*

به هر روی ، **پس از اتحاد شاهان ایرانی و تاسیس کشور ایران** ،
 این پیمان **خدا شاه** و اینک کشور **ایران** بسته ،
 و گفته شد **خدا شاه میهن** .
 (با **خدشاهی** ، اشتباه نشود)

اما نکته ای در پیوند با واژه ی **پدر** و **بابا** یا **آبا** ، واژه ی **دَد** یا **دَدَد** به معنی همین پدر و بابا ست .

واژه ی **دَد** یک واژه ی ایرانی و در زبانِ پهلوی ، **دَدَو** است .
در متونِ کهنِ دینی ایران ، رهبرانِ دینی را **دَدِگان** می نامند .

*

این واژه ی **دَد** در زبانهای **ایرواروپایی**

(که به **نادرست** هندواروپایی گفته میشود)

در انگلیسی ، آمریکایی ، فرانسه ، لاتین ، یونانی ، ایرلندی ، چک ،

ترکی ، آلبانی ، لیتوانی ، پروس ، روسی ،

زبان کولی های جهان و ...

پدید دارد .

*

در فرهنگِ آندراج ، **دَد** **پیر** است و از واژه ی **دادا** پدید آمده است .

واژه ی **دَد** به معنی **قَلندر** نیز بکار رفته است .

(بُرهان تبریزی - بُرهان قاطع)

نام یک کتاب را برای این واژه ی **دَدَ** ، نمونه می آوریم :

« کتاب **دَدَ قورقورد علی لسانه طایفه ی اورغوزان** »

که مسخره ترین و خنده دارترین بخش آن همین نامش است و تنها

برای فتنه و نفاق و درگیری ، و جعل تاریخ است

و برای هیچ مردمی نیست .

*

این نَسک « کتاب **دَدَ قورقورد علی لسان طایفه ی اورغوزان** »

افسانه هایی جعلی ست که در آنها چیرگی واژه های ایرانی و افسانه

های ایرانی و یونانی ، آشکارا دیده میشود .

*

درباره ی شخص « **دَدَ قورقورد** » نوشته شده است :

دانسته نیست **دَدَ قورقورد** چه کسی و در چه زمان بوده است ولی پندار

و گمانِ همگان این است که او پدری مغول و یا ترکمان و یا

اوغوز داشته است .

*

کتاب این **دَدَ قورقورد** ناشناس ، شامل ۱۲ افسانه است که او از

گفته های یک ناشناس دیگر بیان کرده و شاید ! در

سده ی ۱۵ گردآورده شده است .

در این افسانه ها نام جاها و شناسه ی کسان و نویسنده ی آن و تاریخ نوشتن آن ، همگی در پرسش و ابهام است و هیچ پاسخی برایش نیست .

*

به هر روی ، این داستانها درباره ی کشمکش های بت پرستان و پیش از دین پذیری تُرکان بدست ایرانیان است و داستان های تازش های دسته های تُرکانِ آدمخوار با یکدیگر و کشمکش های آنان در آناتولی (یا ترکیه کنونی) با بومیان یونانی ست .

*

بُن این داستانها به خط و یا دبیره ی ایرانی و با پیروی از دستور زبان ایرانی نوشته شده است .

و اما در اینجا نیکو و بایسته است به نادرستی ها و
غلطهای مُصطلح در زبان ایرانی نیز اشاره ای کنیم .

*

البته در همه زبانهای جهان **غلطهای مُصطلح یافت میشود** و بسیاری
از گویندگان این غلطهای مُصطلح ، چیزی از آن نمیدانند .

*

برای نمونه **هندوان** یا **هندی** ها که خواهران و برادران آریایی و
همنژاد ایرانیان هستند واژه ی **دیوانه** که ایرانیان به معنی **مجنون** بکار
میبرند را نیز به همان معنی مجنون بکار میبرند در حالیکه واژه ی
دیوانه از همان **دیو** و **پروردگار** خودشان است .

*

اروپاییان و **رومیان** نیز برای نمونه ، آنها که **گاه شمار** و تقویم را از
ایرانیان گرفته اند ، واژه ی **نوامبر** یعنی **ماه نهم** را بر روی **یازدهمین**
ماه ، و واژه ی **دسامبر** یعنی **ماه دهم** را بر روی **دوازدهمین** ماه سال
گذاشته اند و هنوز این **غلط مُصطلح** پدیدار است .

واژه ی **نوامبر** از دو واژه ی ایرانی **نُه** و **شماره** یا **نُمره** یا **نامبر** است

.

واژه ی **دسامبر** از دو واژه ی ایرانی **دَه** و **نُمره** یا **شماره** یا **نامبر** است

.

اما یک نمونه از غلطهای مصطلح و البته معمولی در زبان ایرانی ،
واژه ی **صحرا** است .

*

شاعرمان **بابا طاهر** عریان ، از نام صحرا در **آفریقا** که ناحیه ی بزرگ
و خشک و کویری ست **استعاره** گرفته است و آنرا امروزه
نیز برای **تعبیر** بیابان و بجای **بیابان** بکار میبریم .

به **صحرا** بنگرم ، صحرا ته وینم

به دریا بنگرم ، دریا ته وینم

به هر جا بنگرم کوه و در و دشت

نشان از قامتِ رعنا ، ته وینم

*

و یا واژه ی **مُرداد** در گاهشمار ایرانیان !

مُرداد یعنی **مُردنی** - در گاهشمار ایرانیان که از نام

فُروزه ها و **آمشاسپندان جاوید** و آرمانی

درست و بنا شده ، **نادرست** است .

اُمُرداد درست و بمعنی **اُمیر** و **نامیر** و **نامردنی** است .

اما یکی از غلطهای مُصطلح در **زبان ایرانی** ، مربوط به واژه ی

پارس یا **پارسی** یا **پرسیس** است که بسیار زیان آور بوده

و باعث سردرگمی و گیجی در میان

مردمانِ فلات ایران شده است .

PARSUMASH – PARSUA

پارسو یا **پارسوماش** ناحیه ای کوچک در دامنه ی **کوههای بختیاری** و

شرقِ شهر شوشن (سوزان - شوشتر) و زادگاهِ هخامنش است که

بنیانگزارِ شاهنشاهی هخامنشیان است .

*

یونانیان و رومیان به خانواده و **عشیره** ی هخامنش و به دولتِ

نیرومندِ آنها که از منطقه ی پارسوا یا پارساماش سر برآورده بود

پرسیس یا پارسی میگفتند

(به جای ایرانی)

و این غلط مصطلح را آنها بر ایرانیان گذاشتند .

*

شوربختانه اندیشه ی استعمارگری و استعمارگران با دادنِ معنی جعلی

به ناحیه ی پارسوا یا پارسوماش آنرا **پرسیس یا پارسی** کردند و آنرا

بعنوان یک نژاد و تیره و زبانِ ویژه ، و جدا از دیگر ایرانیان

فلات ایران بکار گرفته و میگیرند و همچنان تلاش بر

پاره سازی قوم ایرانی یا آریایی دارند .

البته خوشبختانه با اقدامات **رضا شاه بزرگ پهلوی** رسماً در جوامع جهانی این تحریف و **غلطِ مُصطلح** ، درست و اصلاح شد و نام بردن از نام **ایران** با پیشینه و قدمتِ بیش از ۴ هزار ساله **بجای پارسو** یا **پرشیا**ی ۲۷۰۰ ساله ، الزامی شد .

به هر حال هیچ مدرک و سنگ نیشته و کتیبه و نَسک یا کتابی نیست که نامی از زبان یا قوم و تیره و نژادِ پارسی یا فارسی آورده باشد .

*

این اصطلاح نادرست و غلط یعنی قوم پارس یا زبانِ پارسی **پیش از اسلام رایج شد** و شوربختانه تا به امروزه نیز این غلط مصطلح پارس یا فارس و غلط مصطلح زبان پارسی یا فارسی بر جا مانده است .

*

برای نمونه به نوشته های **شاهنشاه داریوش بزرگ** نگاه میکنیم که آشکارا **به آن خط و زبان** ، **آریایی** میگوید .

شاهنشاه داریوش بزرگ میفرماید :

نبود پیش از من این گونه دبیره و خط ، و من آنرا

اینچنین و به آریایی انجام دادم .

شاهنشاه داریوش بزرگ ، آن دبیره و زبان را به پارسی یا فارسی یا نام دیگری نمیخواند بلکه آنرا آریایی (یعنی ایرانی) میخواند .

*

البته اینکه هنوز این غلط مصطلح برجا مانده

دلیلش بی دلی ایرانیان است و بس .

*

نخستین بار در زمان پادشاهی هوبان ایمنّا - شاه ایلامی ۶۹۲ تا ۶۸۹ پیش از پیدایش عیسای خیالی و ساختگی - نامی از پارسو ها به میان میاید و سپس در دوران سین خریب پادشاه آشور به پارسو ها اشاره میشود .

Huban Immena – Seneherib

*

هخامنش شاه ، بنیانگزار شاهنشاهی هخامنشی ، نخست زیر نفوذ مادها و ایلامیها دولتی را پدید آورد سپس پسرش چیش پیش - ۶۷۵ تا ۶۴۰ پیش از عیسای خیالی - خود را از زیر نفوذ آنها بیرون ساخت و منطقه ی آنشان (یا فارس امروزی) و پارسا را به قلمرو خود افزود .

Anshan – Parsa

پس از او کشورش بین دو پسرش ، **آریا رامنس** ۶۴۰ تا ۵۹۰ و **کوروش یکم** ۶۴۰ تا ۶۰۰ (پیش از **عیسای خیالی**) تقسیم شد .
از **آریا رامنس** یک سینی طلا در دسترس هست که در آن نوشته شده است :

این خدای بزرگ اورمزد است که این کشور و **پادشاهی** را به من عطا کرده است .

از **آرشام یا آرسامش** پسر **آریا رامنس** نیز یک سینی طلایی به همین متن و مضمون کنده کاری شده است .

Aryaramaes . Arsamesh

به واژه ی « **پارت** » نیز اشاره ای میکنیم .
در **اوستا** و در **سانسکریت** « **پارت** » بمعنی **جنگ** و **نبرد** است و از واژه ی « **نی پارت** » بمعنی **پیش رونده** و **نابود کننده** است .
شاهنشاه داریوش بزرگ ، خود را « **نیو** » میخواند .

NIW

*

پارتاخانه نیز در ازبکستانِ امروزی ، **فرغانه** شده است .

Fergana

پارت در شمال شرق ایران نیز ناحیه ای پهناور است

Parthia

و اما از دیگر غلطهای مصطلح در زبان ایرانی

(و نه زبان پارسی)

درباره ی واژه ی **کورد** یا **کُرد** و درباره ی واژه ی **آذری** است .
کورت یا **کورد** ، **کُرد** به مردمان ایرانی تبار در فلات ایران گفته میشود
 که در کنار یکجا نشینی ، از نظام چادر نشینی و کوچ روی و رَمه
 گردانی ویژه و دیرینه ای برخوردار بودند .
 از **شهرکُرد** (یا **ده کُرد**) گرفته تا **بلخ** و **کفکاز** و **کشکایی** یا **فشقای** تا
شووان کاره یا **شَبانکاره** در جنوب ایران .

*

برای نمونه شعری را درباره ی **شهرکُرد** میاوریم :

وِرا هم از **شَبان** نام است و هم **کُرد**
 گذر از انتهایش رود **دِهکُرد** (**شهرکُرد**)
 کنونش وسعتی از شرق و غرب است
 جنوبش را **فتاده دشت دِهکرد** (**شهرکرد**)

*

به هر روی ، این **شیوه** و **نظام کوچ روی** که **کورت** یا **کورد** نام دارد
 همان **شیوه** و **نظامی ست که ماد یا مادی گفته میشود** و ربط و پیوندی
 با تیره و قوم و یا زبان خاصی ندارد .

در کارنامه ی **اردشیر پاپکان** (بابکان) نیز **کورت** یا **کُرد** به معنی کوچ رو و رَمه گردانِ فلاتِ ایران آمده است .

*

در کتابهای **پهلوی** و منابع **ارمنی** و حتا پس از اسلام در کتابهای **عربی** نیز واژه ی کورت یا کورد یا کُرد هرگز به معنی قوم یا تیره یا زبان یا مردم خاصی نیست .

*

نخستین بار پس از اسلام واژه ی **کورت** به **کورد** و سپس به **کُرد** تبدیل شده است و باز به همان معنی کوچ گر و **رَمه گردانِ ایرانی** تبار است .

واژه ی **آذری** نیز به معنی تیره و قوم و زبان خاص ، فقط یک **غلط** **مصطلح** و یک ناراستی ست که **آگاهانه** و **سیاسی** ساخته شده است .

*

آذر از آثر ، آثر ، آتور ، و به معنی **آتش** است .

ATHAR - ATUR

آذری یا **آذرپات** یعنی کسی که پاسدار **آتش** **اهورایی** ست .

(**آهورا** یعنی **هستی بخش** - **دادار**)

آتروَن یا **آتروان** Athravan یعنی **آذربان** .

*

آوپاتان (یا **آو پاتان**) نیز بمعنی **پاسداران** (**آب**) **آب و دریا** ،

و نام پیشین شهر **آبادان** **ABADAN** بوده است که دست کم بیش از

چهار هزار و پانصد سال پیشینه و دیرینگی دارد

و زمانی در ایران کهن بیشترین مالیات را

در همه ی بندرها می پرداخته است .

به هر روی ، آذریپاتان ، آذریپات گان ، آذرآبادگان

(که شده است آذربایجان !)

به معنی جایگاه پاسداری از آتش اهورایی ست و به معنی قوم

و گروه و هیچ چیز خاص و ویژه ای که جدای از ایران

و ایرانیان باشد نیست .

*

آذریپاتان ، مانند ری یا راگا Rhagae (یا رگه - رقه) یا همین

تهرانِ امروزی ، از مرکزهای مهم آتش پرستی بوده است .

*

برای نمونه ، یکی از این جایگاه ها ، آتشکده ی آذرگُشَسب

در شهر شیز (تکاب) است که حضرت فَرَتوسی

آنرا در شاه نامه اینگونه میخواند :

چو آذرگشَسب و چو خرداد و مهر

فروزان ، چو بهرام و ناهید و چهر

نیکوست که بدانیم ایرانیان ۴ عنصر آتش - باد - خاک - آب را گرامی میدارند و آنها را تمجید و ستایش میکنند - پرستش نمیکند .

*

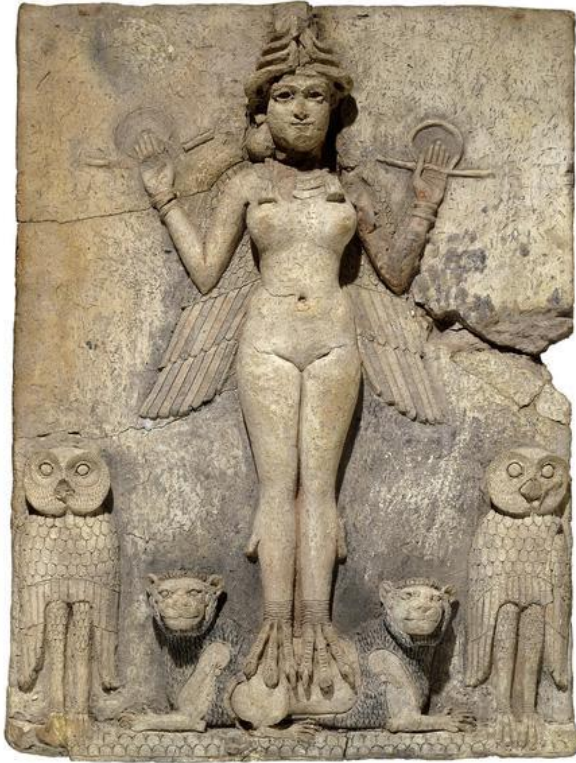
پرستیدن و پرستش به معنی خدمت کردن و هواخواهی ست .
(کتاب بررسی ریشه شناختی فعل های زبان پهلوی - دکتر منصورى)

*

میهن پرست یعنی کسی که به میهن خدمت میکند .

خداپرست یعنی کسی که به خدا خدمت میکند !!!

از زمان گیل گمش و سومریان یا شومریان ، تا در اوستا ، و از سرودهای حضرت مولانا بلخی خراسانی تا سرودهای حضرت فرتوسی خراسانی (فردوسی) درباره ی این ۴ عنصر سازنده ی هستی ، گفته شده است .

GILGAMESH

گیل گمش سرودهای تاریخی و آساتیری و حماسی ایران باستان و **سومریان** است که رخدادهای باستانی و شرح جنگها و شهادت‌های سرداران و پهلوانان را بصورت **میتولوژی** (و یا **باورشناسی** باستان) بیان میکند .

MYTHOLOGY = MYTHO + LOGY (LOOK)

میتو بمعنی **باور** (از واژه ی **مَتَل**) پدید آمده است .

*

مَتَلک ، از همین واژه است .

*

لووک در انگلیسی از این واژه ی **لوژی** یا **لوگی** است .

*

برای نمونه در این حماسه ها ، **گیلگمش** ، پادشاه شهر **اوروک** Uruk و پهلوانی افسانه ای ، در پی گیاهی بود که با خوردن آن عمر جاوید و ابدی یابد ، سپس آنرا یافت اما هنگامی که در خواب بود این گیاه را یک **مار** میخورد و به این روی ، **بشر فانی** شده است و **مار نماد** **تندرستی** شده است .

نخس مار در **نشان داروسازی** ها و یا **داروخانه** ها به همین معناست .

نمونه هایی از بازتاب این فرهنگ که هنوز در دیگر فرهنگها وجود دارد را میاوریم :

وایو یا **ویو** = فرشته ی **باد** و **هوا** ، که سپس **توفان نوح** شده است

جفت زن و مرد ، که سپس **آدم و حوا** شده است .

درخت زندگی یا درخت دانایی و جاودانگی که میوه ی آن در عمق آبها است .

ظلمات و مراحل هفتگانه و جهان مرگ و زیرزمین .

شیر نماد دینِ میتری یا مهری است .

مار سمبل دین **زوروانی** یا **زروانی** است .

آتش نیز به همراه **شیر** و **مار** نماد مذاهب و آئینهای ویژه ی ایران بوده است .

غسل تعمید .

حمایت آب از اندیشه .

رقص سالومه و ۷ رو بند را درآوردن و نُخت و آماده ی مرگ شدن .

و در کل چهار عنصر ۱- آتش ۲- باد ۳- خاک ۴- آب را
به گونه های مختلف در دیگر فرهنگها می بینیم .

*

مولانای بلخی خراسانی نیز میفرماید :

هر چار عنصرند در این جوش همچو دیگ

نی نار برقرار و ، نه خاک و نم ، هوا

*

فرتوسی خراسانی (فردوسی) نیز میفرماید :

از آغاز باید که دانی درست سر مایه ی گوهران از نخست

که یزدان ز ناچیز چیز آفرید بدان (به آن) تا توانایی آرد پدید

یکی آتشی برشده تابناک میان آب و باد ، از بر تیره خاک

ز ناچیز چیز آفرید یعنی از هستی نیافته و هنوز چیز نشده

چیز و هستی آفرید .

*

آتش - باد - خاک - آب

نماد پیشرفت و تکامل تدریجی هستند و

هواستیکا یا سواستیکا خوانده میشود .

*

در اوستا ، گانودایو Gaudayo بمعنی تکامل و ترویج زمین

و جهان آمده است .

هواستیکا ، سواستیکا یعنی خوب هستی شده .

سو ، هو یعنی خوب . استی یعنی است .

کا و گا (مانند یوگا) پسوند هستند .

HOOASTIKA – SOOASTIKA (swastika) = EVOLUTION

یعنی ، پیدایش و هستی ، بر مبنای خردی کلی ، اما دیمی می باشد .

*

دیم یعنی نظم طبیعت و خلقت .

یعنی آنچه که بر پایه و مبنای امری تضمین شده و انجام

شدنی ، رها شده و به نظم و نظام خلقت و طبیعت واگذار

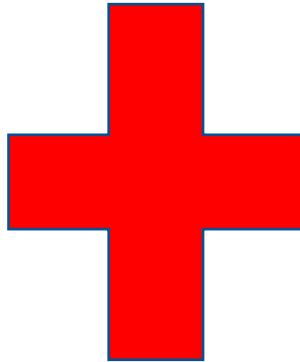
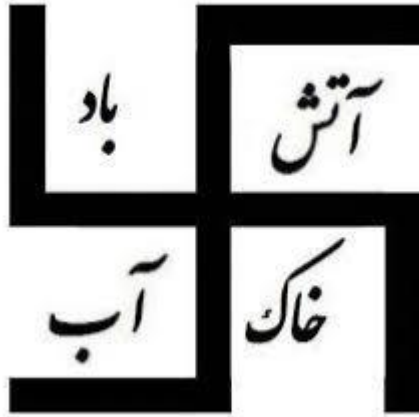
شده است ، مانند کشت و کشاورزی دیمی .

در نظم و نظام کشاورزی دیم ، انسان در همه ی این روند و

چرخه ی انجام شدنی و تضمین شده دست ندارد

و نظام طبیعت ، همه کاره است .

HOOASTIKA – SOOASTIKA (swastika) = EVOLUTION



واژه ی **آمَه** یا **اوم** یا همین **آمین** امروزی نماد و بیانگر

بیگ بنگ و **پیدایش** و **زایش** است .

AMM . AMMA . OOM . AAMMIN.

اوم یا آمَه به مفهوم لرزه و جنباننده ی نیروهای نهفته و پنهان است .

VIBRATION

آمَه یا **اوم** ، **ایزد** و **یَزد** و **فُروزه** ی **پیروزی** نزد ایرانیان است .

*

درباره ی آمَه یا اوم در یَشتِ پهلوانی یا همان

یَشتِ وَرَهْرَام ، **بهرام** - توضیح داده شده است .

*

فُروزه و **ایزدِ پیروزی** نزد ایرانیان ، وَرَتِ رَغْنَا ، وَرَتِ رَغْن است که

بعدا **وَرَهْرَام** و **بهرام** شده است .

وَرَتِ رَغْنَا یعنی نابود کننده ی بندها و سدها و مقاومتها .

وَرَت یعنی **زدن** ، **نابود کردن** .

رَغْنَا یعنی پایداری کردنها ، مقاومت کردنها ، بندها ، سدها .

وَرَت بمعنی **زدن** در لهجه و گویش اردبیلی **وور** شده است .

واژه ی انگلیسی **ویکتوری** ، از همین واژه ی وَرَهْرَام یا **بهرام** است .

Bahraam - Vratraghan - Victory

مثلث یا سه گوش ، نمادِ **اوم** یا **آمه** در **سانسکریت** ، و همین آمین
 امروزی ، به مفهومِ **زن** و **مرد** و **برابری جنسیتی** و ترازو است
 و نشانِ **لرزه** و **جنبش** است .
 مثلثِ روبه پایین ، نشانِ **زن** و نشانِ **آب** است .
 مثلثِ روبه بالا ، نشانِ **مرد** و نشانِ **آتش** است .
 بهم پیوستگی و یکی شدنِ آنها ، **لرزه** و جنبشِ نیروهای نهفته و
 پنهان (و سپس **زایش**) را پدید میآورد .

*

نخش و شکلِ **مثلث** در نمادها و سمبل ها ، **یانترا** خوانده میشود

YANTRA

نخش و شکلِ **دایره** (که امروزه **دایره** شده است)

ماندالا خوانده میشود .

MAANDAALAA

*

نمادِ **اوم** یا **آمه** ی ایرانیان ، که بر پرچمِ کشور اسرائیل نخش اصلی

دارد **هیچ پیوند** و **ربطی** به **یهودیان** ندارد

و آنرا از ایرانیان وام گرفته اند .

اوم . امه . آمین .

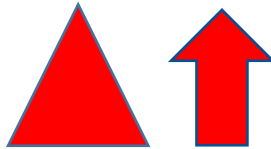
OOM – AMM – AMME – AAMMIN

FEMALE – WATER – DOWN زن – آب – پایین



VIBRATION – BIG BANG

لرزه و جنبش نیروهای نهفته و پنهان



MALE – FIRE – UP مرد – آتش – بالا



این نماد ، ایرانی ست و هیچ ربطی به یهودیان ندارد .

نشان ۸ پَر که در اوستا ، یانترای **خوورنو** یا **خور**
 (**هوورنو** یا **هور**) خوانده میشود نیز ایرانی و نشان و نماد **هور** یا
 خور (**خورشید** - **مهر**) است .
 (**یانترا** یعنی **نماد** ، **نشان** ، **پرچم**)

*

خورشید در نزد ایرانیان **بُن زندگی** و بنیان و اساس زندگی ست
 و در **اوستا** به آن ، **بُن دَهشن** گفته میشود .
 این واژه ی **بُن دَهشن** در زبان انگلیسی ، **فاندیشین** شده است .

FOUNDATION

یانترای ۸ پَر در ساختار فرهنگی بسیاری از کشورهای جهان است
 و در بسیاری جاها به چشم می آید . از مدالهای روی سینه گرفته تا در
 نشانات و نمادهای فرهنگی ، مانند معماری و غیره .
خور یا **خورشید** یا **مهر** ، و **ستاره** و **ماه پاره** (**مه پاره** - **هلال ماه**)
 نشان کشور ایران است و نزد ایرانیان **ستایش** و **تمجید میشوند**
 (و **پرستش نمیشوند**) و آنها نشان و نماد **دین مزدایی**
 یا **مزدیسنی** شده است .
 (**سول SOL** خور - **هور**)
دین مزدایی همان آیین و دین حضرت **زرتشت سپیتامه بلخی** ست .
 به راستی که ایران زمین ، رکورد و **بُن داده** های همه
 کشورهای جهان است . (**آکاشیه** - **آکاشیک**)

نشان یانترا 8 پر و ماندالا گذاشته شود.

هلال ماه - ستاره

MITH-TRA . MITRA . MITRAISM

خوب است بگوئیم که چرا در این گفتار

عیسا را خیالی و ساختگی خواندیم .

اینکه میگوئیم عیسای خیالی ، از این روست که شخصیتِ عیسا
از میترا در آیین میترائیسم کپی برداری و تکرار شده است و شکی
نیست که مسیحیت از آیین قدیم میتراپرستی یا مهرپرستی و
آیین قدیم ایرانیان تاثیر پذیرفته است

و

تقریبا همه ی اساس و آداب و رسوم دین مسیحیت

برگرفته از میتراپرستی است .

پس از آنکه **میترائیسم** با دین **زرتشتی** در آمیخت ، بصورت

يك مذهب جهانی تا قرن‌ها پس از ظهور دین مسیح و تا سده ی ۴

میلادی در **اروپا و روم** رواج داشت .

*

همانگونه که میدانیم اساس و مناسک و مراسم مسیحیت نیز

کاملا ساخته ی کلیسا و تشکیلات مذهبی روم می باشد که در

تماس مستقیم با میترائیسم و مذهب ایرانیان بوده است .

میتراپیسم نه تنها در ایران بلکه در بخش بزرگی از جهان باستان

پخش شد و تا قرن ۴ و ۵ مسیحی رواج داشت .

مهرآبه ها (به نادرست محراب) و عبادتگاه های مهرپرستان را در

زیر بسیاری از کلیساهای قدیمی کشف کرده اند **Krypta**

که نشانه ی نفوذ این آئین در آغاز مسیحیت است .

*

پژوهشگر انگلیسی ، **داوسون** در يك لیست بیش از ۱۰۰ مورد شباهتِ

مذهب یهودیان و مسیحیان به زرتشتیان ، و برداشت آنها از آیین

ایرانیان را بیان میکند و میگوید این دگردیسی و دگرگونی پس

از دوران تبعید و آزادی یهودیان توسط ایرانیان به یهودیان

و سپس به مسیحیان منتقل شده است .

جشنِ مهرگان (میتراکانا ، جشنِ تولد میترا یا مهر)

در روزِ ۱۶ مهر یکی از جشنهای مهم ایرانیان بوده است و

در تمام سرزمینهایی که میترائیسم رواج داشته

به آن عمل میشده است .

*

در روم تولد میترا را روزِ ۲۵ دسامبر جشن می‌گرفتند که

سپس کلیسای مسیحی جشنِ زادروزِ میترا را به روزِ تولد

عیسا مسیح تعیین کردند .

(کریسمس Christmas)

نمونه ای از شعائر و مراسمی که کلیسای مسیحیت از میترا نیسم

گرفته است و بسیاری با آن آشنا هستند :

تولد مسیح از مادرِ باکره . (میترا از مادرِ باکره بدنیا آمده است)

روز تولد مسیح ۲۵ دسامبر است . (این روز تولد میترا است)

نان و شراب در مراسم عشاء ربانی .

همان شرابِ در اَوْتَه Draona و هوم ، هَنومه ، سوما

در میتراپرستی است .

غسل تعمید .

آب مقدس .

اعتراف به گناه .

صعود مسیح به آسمان . (صعود میترا به آسمان است)

عید فصَح یا عید پَسَه . (همان جشن اردیبهشت میترا نیسم است)

ناقوس کلیسا . (در پرده برداری از مجسمه ی میترا زنگ بصدا در می آوردند)

روز یکشنبه . (نزد ایرانیان روز هفتم هفته ، روز مهر است که با

خورشید یکی شده است. زون تاك Sonntag و سان دی Sunday)

رستاخیز و روز داوری مسیح .

اعتقاد به روح .

حضور شبانان در تولد مسیح .

وساطت عیسا برای گناهان .

اصطلاح پدر و پدر مقدس .

(کشیش دین مهر یا میتر، پدر خوانده میشد)

شمعدان ۷ شاخه و ...

همگی تقلیدی از میتراییسم هستند .

خوب است اشاره کنیم به **عدد مقدس ۷** که در بسیاری از سرزمینها ، مقدس بوده است به ویژه **نزد آریایی ها** و **نزد شومریان - یا سومریان -** و بعدها در **بابلیان** نیز مقدس شده است سپس در **نزد یهودی ها** نیز مقدس شده است و ۷ فرشته ی خود را از روی ۷ سیاره ی پابلی قرار داده اند و هر یک از روزهای هفته را به نام آنها برپا کرده اند .

بجای خورشید ، جبرائیل - بجای ماه ، شمایل - بجای بهرام
یا مریخ ، میکائیل - بجای تیر یا عطارد ، زد کائیل - بجای
مشتری یا برجیس ، انائیل - بجای ناهید یا زهره ، سبات ییل
یا شبات ییل - بجای کیوان یا زوحل ، کفزائیل قرار دارند .

البته واژه ی **شنبه** (روز ششم هفته از واژه ی **شبات** در عبری است)

*

اساسا ۷ پروردگاران ، پیش از **بابلیان** و **آشوریان** نیز بوده و متعلق به قوم **شومر و سومریان**

می بوده اند .

و اما در تقلید و کپی برداری مسیحیت از آیین ایرانیان ،

حتا **درختِ سَرَوِ آریان** که حدودا دو هزار سال است نامش **درختِ**

کریسمس شده است (و البته در تورات با دشنام از آن یاد شده است)

هیچ پیوند و ربطی به مسیحیت ندارد و نامش **سَرَوِ آریان** است .

*

واژه ی **درختِ کریسمس** ، به این معنی ست :

درختی که میتوان به آن دست مالید .

*

نخستین کلیسای جهان بنام **اچمی یادزین** یا **اِشَمی یادزین** که در ایران

(و **ارمنستان** امروزی) ساخته شد ، تنها کلیسای ایرانی در جهان

میباشد که با **درختِ سَرَوِ آریان** آذین شده است و

پُر از نشانه های ایرانی ست .

داوسون میگوید :

در **آیین زرتشت** ، برداشتها و اصول مذهبی فراوانی یافت

میشود که نتایج آنها را به شکل‌های گوناگون در **عقاید یهودیان** و

مسیحیان و **همه ی جهان** میبینیم و این آثار ، قرن‌ها پیش از پیدایش

مسیحیت و یهودیت بوده اند و در حقیقت آثار مقدس باستانی هستند که

از آنها مذاهب یونانیان ، رومیها ، آلمانها ، اسکاتلندیان ، و فشرده

بگوئیم کشورهای اروپایی ، آمریکایی ، استرالیا و جاهای دیگری که

بدست اروپایی ها مستعمره گردید ، پدید آمده اند .

*

ساموئل لنگ انگلیسی نیز می گوید :

عیسویان متجدد بدون آنکه آگاه باشند **پرستندگان اهورامزدا هستند**

و مسیح را بجای **اهورامزدا** گرفته اند .

بارتولومه نیز میگوید :

نام **زرتشت** نه تنها در ادبیات و تاریخ ایران موجود است

بلکه در آثار سوری ، ارمنی ، عربی ، چینی ، یونانی ، لاتین

و حتی در ادبیات ایسلندی از او سخن گفته شده است و گاتها

مستقیماً از زرتشت پیمبر ایرانی می باشد .

*

همچنین ۴۵۸ سال پیش از زاده شدن مسیح ، کاهنی بنام **عزرا** در

فلسطین از جانب **خشایارشاه** اول مامور شد تا **قانون موسا** یا

پنج کتاب (یا **پنتا توئخ**) PENTATEUCH را

برای جامعه یهود تنظیم نماید .

اساساً تاسیس جامعه ی یهود نتیجه ی يك سیاست مذهبی دولت ایران

بوده است و امروزه مسلم شده که وضع و تنظیم این قوانین بدستور

پادشاه ایران انجام شده است .



نامهای ماههای سال

گاه شمارِ **زرتشتی** (ماهها)

ماه اوستایی	ایرانی باستان	پهلوی میانه	ایرانی امروزی
-----------------------	-------------------------	-----------------------	-------------------------

فَرَوَشی	فَرَوَرْتی	فَرَوَرْتین	فَرَوَرْدین
----------	------------	-------------	-------------

فَرَوَشی یا فَرَهَوَر یا فروهر ، پنج نیروی دربرگیرنده انسان است .

آشَه وَهیشته	آرته وَهیشته	آرته وهیشت	آردیبهشت
--------------	--------------	------------	-----------------

به معنی جهان راستی ، **بهترین جهان** ، بهترین زندگی است .

هُوَأُوروتات	هُرُوتات	هُورودات	خرداد
--------------	----------	----------	--------------

یعنی فرشته ی رسایی و کمال و تندرستی .

تیشتریه	تیرا	تیر	تیر
---------	------	-----	------------

ستاره ی **تشتیر** ، فرشته ی **باران** است و همان ستاره ی **سیروس** اروپایی هاست و **تیر** یا **عطارد** همان ستاره ی **مرکوری** اروپایی هاست .

أمرتات	امرتات	أمروdat	أمرداد
--------	--------	---------	--------

مُرداد یعنی مُردنی - در اینجا نادرست است .

أمرداد یعنی آمیر و نامیر و نامردنی درست است .

خَشْترونیریه	خَشْتروریه	سَت و نِیرو	شهریور
--------------	------------	-------------	--------

یعنی سرزمین (و کشور) آرزو ، کشور جاودانی ، کشور آرمائی .

میثرا	میثرا	میثرد	مِهر
-------	-------	-------	------

بمعنی پیمان ، پیوند ، دوستی ، عهد ، محبت ، بشر دوستی

است . و بعدها با خورشید یکسان گرفته شده است .

آپ (آپام نبات - ناهید)	آپی	آوان	آبان
-------------------------	-----	------	------

ناهید فرشته ی آب (یا آب) است .

آثر	آثر	آترو	آذر
-----	-----	------	-----

یعنی آتش .

دینا	دنییا	دین	دی
------	-------	-----	----

یعنی وژدان . وجدان

وهومنه	وهومنش	وهومن	بهمن
--------	--------	-------	------

یعنی اندیشه ی خوب و نیک .

سپینه آرمینتی	سپندار متی	سپندار مت	اسفند
------------------	------------	-----------	-------

اسفند ، فرشته ی مُوکل زمین و مظهر باروری و زایش و
محبت و فداکاری و فروتنی است .

روز سپندارمَنَد (روز پنجم اسفند) در ایرانِ باستان

به نام روز زن جشن گرفته می‌شده است .

FRASHA – FRESH

نام روزهای ماه (۳۰ روز) که بنام ایزدان و فرشته ها
و برای هر کدام از **یشتها** نامگذاری شده است :

فرشه یا **فرشته** یعنی **تازه** – **فرشه کِرت** یعنی **تازه و نو کردن** .

۱ - هُرمزد

۲- بهمن

۳- اردیبهشت

۴ - شهریور

۵- سفندارمزد

۶- خرداد

۷ - آرمرداد

۸- دین به آذر

۹- آذر

۱۰ - آبان

۱۱- خورشید

۱۲- ماه

۱۳ - تیر

- ۱۴- گوش
- ۱۵- دین به مهر
- ۱۶- مهر
- ۱۷- سروش
- ۱۸- رِشِن
- ۱۹- فروردین
- ۲۰- بهرام
- ۲۱- رام
- ۲۲- باد
- ۲۳- دین به دین
- ۲۴- دین
- ۲۵- اَرْدُ
- ۲۶- اَشْتاد
- ۲۷- اسمان
- ۲۸- زامیاد
- ۲۹- مهر اسپند
- ۳۰- انیرا

*

سرودهای پیامبر اسلام (یعنی قرآن) نیز در نتیجه ی آموزشهای

روزبهان یا همان سلمان فارسی به محمد سروده شده اند

و نه تنها قرآن به سَبک و شیوه ی ایرانی

بلکه فراوان و پُر از واژگان ایرانی ست .

*

شرح این گفته و مطلب ، در کتابِ کهن اما نو آمده است و در

اینجا تنها به چند نمونه بَسنده میکنیم و اندکی نمونه می آوریم :

پَ . پَه . پِه

« به » در زبانِ ایرانی « پَه - پَ » بوده و سپس « به » شده است .

Pa Naami Daadari Astumand Urmezd .

به نامِ اورمزد ، هستی بخشِ استومند (استوار) .

*

البته این و آکه یا حرف ، به زبانِ روسی نیز رفته است

و روسها آنرا « پُه - پُ » تلفظ میکنند .

برای نمونه اگر بخواهند بگویند

« به زبانِ روسی » ، میگویند « پاروسکی » یعنی به زبانِ روسی .

و یا اگر بخواهند بگویند « به زبانِ ایرانی » ، میگویند پُ ایرانیسکی .

اما این واژه ی « به » یا حرف « به » در زبانِ قرآن
در همان آغاز پیداست
و قرآنِ محمد با همین « به » ایرانی آغاز میشود .

*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ .
و البته این جمله نیز دقیقاً نمونه برداری و کُپی از
جمله ی زرتشتیان در آغازِ نمازِ زرتشتیان است .

*

هیچ کدام از این واژگان عربی نیستند .
« به » ایرانی ست .
« اسم » همان ایسم لاتین ست .
« الله » همان اله ، ایل آل ال ، ایرانی سومری ست .
« رحمان » همان رَحمانِ عبری ست . (هیپرو . ایبری)
« رحیم » نیز همان رَحیم در زبانِ ایبری است .

خوب است پیش از اینکه برخی واژگان ایرانی در قرآن را نمونه بیاوریم ، و گفتار را پایان دهیم ، از یک **ویژگی کمیاب فرهنگ ایران** ، یعنی **اثرگذاری** ، سخن بگوییم .

در مورد **تاثیرگذاری** میتوان گفت که **اثرگذاری** ، همیشه با چیرگی و پیروزمندی مهاجمان (و فرهنگ و زبان شان) بر مردم دیگر همراه بوده است .

اما در تاریخ بشریت به يك نمونه ی کمیاب و شاید بی همتا می رسیم ،

که نه تنها بُن مایه ی خود را از دست نداده و آنکه (بلکه) در فرهنگ متجاوزان و اشغالگران نیز رخنه کرده است و آن **فرهنگِ ایران است که زیر بار فرهنگ متجاوزان نمی رفته ،**

و اگرچه دیر یا زود بند اسارتِ آنها گُسل و گُسته می شده است ، اما نه تنها خود را از وابستگی رها می ساخته اند

بلکه متجاوز را هم بخود وابسته میکرده اند .

برای نمونه میبینیم فرهنگِ رخنه گر و فراگیر (ایرانی) **یونان** که در اروپا و خاورمیانه و مصر و جاهای دیگر آنچنان همه گیر شد و دوره ای بنام **هلنیسم** Helenism را بوجود آورد که حتی در فرهنگ و زبانِ مذهبی یهودیان و مسیحیان آثار و نشانِ استواری بر جای گذاشت و **کانون** دینی یا دستورات مذهبی Kanon – Canon آنها به زبان یونانی و در فرهنگ یونان گردآوری شد ، اما نتوانست در برابر فرهنگ ایران پایداری کند و بر آن غالب شود .

*

چشمگیرتر از آن ایستادگی ایرانیان در برابر فرهنگ بسیار خشن عربی بود .

اعرابِ رها شده از تفرقه (و یکپارچه شده بدست محمد) که هیچ گاه در دنیای تقسیم شده ی آن زمان میان ایران و روم نشانِ خاصی نداشتند ، پس از پیروزی بر ایرانیان کوشیدند از هر سو فرمانروایی خود را بر این مرز و بوم پابرجا سازند .

اندوخته های فرهنگی و نهادهای بسیاری با تمامی سنگدلی و خشونت از بین رفتند .

زبان و فرهنگ عربی با خشونت خیلی زیاد بر ایرانیان پذیرانده شد و تا چند سده همه ی نوشتارها و گزارشها عربی بود . اما با اینکه ایرانیان ، اسلام و زبان و فرهنگ قرآن را پذیرفتند و با وجودیکه

روز به روز بر ارزش اسلام افزوده میشد ، اما نیروی فرهنگ عربی و رخنه ی آن در فرهنگ ایرانی رو به کاهش می رفت و هم زمان با آن ، اندیشه و فرهنگ ایرانی در فرهنگ اسلام رخنه میکرد و باعث رشد آن میشد ، **و تا به امروزه نیز به فراخور و ظرفیت آنها بر اسلام و اعراب افزوده است .**

تلاش اعراب برای از بین بردن فرهنگ ایرانی

(معماری ، کاشی کاری ، نگاره پردازیها و موسیقی و شعر)

و ممنوع کردن همه ی هنرها)

با بی رحمی بسیار پی گرفته شد اما نه تنها کارساز نشد ،

که در فرهنگ متجاوزان نیز رخنه کرد ، و گرچه ایرانیان

زیر ستم و جنایت مهاجمان بودند ، اما با خردمندی –

مثلا با برداشتن **چهره ی زن و مرد و یا جام می و شراب و حور و**

پری و دیگر کردن آن به لاله الا الله و الله اکبر و ان یکادوالذین کفروا

لیرلقونک – فرهنگ خویش را نگه داشته و **فرهنگ خشک اسلام**

و اعراب را نرم کرده و مبلغ نام و عنوان آنها شدند .

امروزه نیز به تمدن و هنر ایرانی در زمان هنر کُشی و سلطه ی اسلام

و اعراب در ایران ، هنر و تمدن اسلامی میگویند !!!

*

تمدن یعنی شهرنشینی Civilization و مدرن و نو شدن

و هیچ ربطی به واژه و مذهب اسلام ندارد .

بدون هیچ شك و گمان میتوان گفت که فرهنگ اسلامی از ایرانیها و

هنر ایرانی بسیار بسیار نشان دارد تا از خود اعراب .

همانگونه که محمد پیامبر اسلام نیز دانسته و گفته است :

پیروزی بر ایرانیان ، پیروزی اسلام در جهان است .

*

و باور ما نیز چنین است :

با بیرون شدن اسلام از ایران ، اسلام از جهان رخت می بندد

و به زادگاه خویش باز میگردد .

هرگاه مردمی بر مرز و بومی چیره شدند و فرهنگ و دین خود را بر
 زیردستان پذیراندند ، دگرگونی ریشه ای در فرهنگِ همگانی چنان رُخ
 میدهد که پس از بیرون راندنِ پیروزمندان بازم چیرگی فرهنگی
 تا اندازه ی زیادی بر جای می ماند .

*

بهترین نمونه ، سرزمینهایی ست که **مُسْتَعَرَب** هستند
 (یعنی **عرب زبان شده**)

و عرب نامیده میشوند و فرهنگ و زبانِ عربی در بین آنها پایه گرفته
 است و البته هیچ يك از آنها نه از تبار اعراب بوده اند و نه با فرهنگ
 عربی پیوند داشته اند و همه ی آنها در فرهنگ و تمدن بسیار
 پیشرفته تر از فاتحانِ عرب بوده اند مانند مصر، سوریه ،
 عراق ، سراسر شمالِ آفریقا و ، شرق مدیترانه و غیره .

*

همچنین نشانه های فراوانی در ترکیه ، آمریکای شمالی ، آمریکای
 جنوبی و استرالیا و سرزمینهای دیگر میتوان دید .

سرزمین ترکیه کنونی جایگاه فرهنگ و تمدن های برجسته ای مانند
 تمدن **هیتی** یا **هیتی** Hittite در **بُغاز کُوی** کنونی Bogazkoy Koy
 و **تیریا** در قدیم ، و تمدن **میتانی** در **یورگان تپه** کنونی و **نوزی** در
 قدیم Nuzi و تمدن **بیزانس** بوده است .
 اما هنگامی که **تُرک ها** (یا همان **مغولان**) بر آنان چیره شدند این
 مردم ، زبان و دین و فرهنگ پیرومندان را پذیرفتند و همچون
مُسْتَعَرِبَه (یا عرب زبان شده ها) **تُرک** تر از مغولان شدند .
 در حالیکه **تُرکها** و یا همان **مغولان** که به سنگدلی و شدت و نیرومندی
 تمام بر ایرانیان پیروز شدند ، خودشان نیز فرهنگ و زبان ایران را به
 هندوستان و ترکیه بردند .

به هر روی ، با بررسی پیشینه و تاریخ بشریت میبینیم که سرزمین **ایریا** (یا **ایران زمین**) اثرگذارترین کشور در تاریخ باستان بوده است و هنوز این ویژگی را میبینیم که هر گونه دگرگونی و تغییر و تحولی در ایران پدید آید ، پیامدهای آن همه ی کشورهای خاورمیانه را به سرعت در بر می گیرد (حتی اگر حاکمان این کشورها نخواهند)

و هرگونه **نظام** و رژیمی در ایران **حاکم** باشد نمونه اش در **خاورمیانه** و حتی **فراتر** از آن ، پدیدار میشود .

خواه این نظام در ایران ، **پادشاهی** باشد و یا اینکه نظامی اسلامی و یا چپی باشد .

دوباره نیز اشاره میکنیم به **ناسیونالیسم ایرانی شاهنشاهی کورش**

بزرگ ، تنها ناسیونالیسم در جهان است که بر پایه ی

حقوق بشر و انسانیت بنا شده و **جهان شمول** است .

رضا شاه بزرگ و **آریامهر محمدرضا شاه پهلوی**

نیز عملا و آشکارا بر این ناسیونالیسم ایرانی کورش بزرگ

باور و پایبندی داشتند .

و اما برخی واژگان ایرانی در قرآن ، که از کتاب

« قرآن سروده ای به سبک پارسی - استاد سیاوش اوستا »

برگرفته ایم :

ن - نون . (النون - أنون) واژه ای است پهلوی بمعنی هر چه میخواهی بگو ، هر کاری میخواهی بکن (ن) فرمان و رخصت . آزادی برای انجام کاری است .

ن والقلم و ما یسطرون (سوره ی قلم ایه ۱) .

کلمه ، از کلوم در پهلوی بمعنی وَك ، واژه و سخن است و کلم (و یا قلم) از ان است .

دین ، روز ۲۴ از هر ماه خورشیدی و در کلام زرتشت (یا گاتها) ، **دین بمعنی وژدان** (وجدان) آمده است .

مسجد ، عربی شده ی **مزگت** (یا جای نیایش) است .

نسخه ، عربی شده ی نسکه ، نَسَك یا نَسَخ و بمعنی بخشی از کتاب است ، مانند نَسَك های اوستا .

نقش ، عربی شده ی نخش بمعنی پیکر ، نشان ، تندیس ، پی نگار ، راهکار ، رد ، میباشد .

نور ، واژه ای ایرانی است .

ورق ، عربی شده ی برگ است .

وزارت ، پارسی است .

هندسه ، عربی شده ی اندزه و اندازه است و بمعنی مقدار ، پیمانہ ، مقیاس ، و آنچه که مقدار چیزی را با آن تعیین کنند .

هود در زبان ایرانی بمعنی آتشگیره ، لته سوخته و ... است . هود نام یکی از روسای قبیله ی آدمیان و نام فرزندی از نوح هم بوده است که تخلف بزرگی کرده بود اما توبه کرد و گفت انگار یکبار در آتش سوختم و دوباره از خاکستم موجودی دیگر شدم . آریائیان از دیر زمان به فرزندان آدم ، یهود میگفتند ، و یا یهودیان را (فرزندان هود) ، می نامیدند .

یاقوت ، عربی شده ی یاکند است .

اودام ، **آدم** ، در زبان پهلوی و پیش از آن نیز ، بمعنی نخستین آفریده یا تنها آفریده روی زمین ، یا همان مشیا و مشیویی (آدم و حوا) است .

آشوب . اشائب ، شائبه ، مشوب ، از این واژه اند .

کورت ، از کور در زبان ایرانی ست یعنی نابینا و بی فروغ . در قرآن برای کوری و بی فروغی خورشید استفاده شده است اذا الشمس کورت - یکور اللیل علی النهار و یکور النهار علی اللیل .

مسک ، عربی شده ی مُسک یا مشک است . ماده ای خوشبو که آهوی مشک (یا آهوی حُتن یا آهوی تاتار) از نافش به سنگ کوه میچسباند .

صلیب ، عربی شده ی چلیپ و چلیپا است .

مفتول بمعنی تابدار و فتیله دار ، عربی شده ی پلپته (فتیله) است . پلپته به پنبه یا لته ی تاب داه و یا نوار نخی که در چراغ روغنی و یا نفتی میگذارد ، گفته میشود .

میثاق ، همان **میثرا** و میثراست که بمعنی پیمان و عهد و دوستی ست .

موج واژه ای ایرانی ست .

ممهور ، عربی شده ی مُهر است .

ملکوک ، از لك و لکه بمعنی چرکین و لکه دار شدن است .

مشبک ، از کلمه ی شبکه در زبان ایرانی بمعنی سوراخ شده ، روزنه دار ، شبکه شده است .

آیه . آیت و آید ، از آمدن . در قرآن یعنی چیزی که آمده است ، نشانه ، اسوه ، دلیل و حجت .

ادب ، ادیب ، دیپ ، دَب (نوشتن) . همچون دبیر ، دبیره ، دبیرستان و دبستان .

ابریق ، اباریق ، آب ریز .

استبرق ، همان ستبرگ در زبان ست . لباسهای زیبایی ضخیم را ستبرگ نیز میگفتند .

برق ، برغ ، ورغ ، وراغ ، و در زبان ایرانی دری برخ ، بمعنی روشنایی ، درخشش ، زبانه کشیدن آتش است . بارقه و براق از همین واژه اند .

بلور ، یعنی پرتو افکن ، تابنده ، شیشه گونه ، درخشنده .

بیع ، همان بای در پارسی است . بمعنی از دست رفته و داده شده در معاملات تاختی ، معاملات تعویضی ، باختن در قمار و شرط بندی است . بای (بیع) ، برای اعراب همان فروش و فروختن معنی دارد .

تجسس ، از جُست و جستن . جویا گر ، کاوشگر ، جوینده ، و در ترکی ، پشتو ، عبری ، ارمنی ، عربی آمده است .

تخمین ، گمان و خَمان ، خَمَن در زبانِ ایرانی ست . ارزشیابی ، اندازه گیری .

نظر ، عربی شده ی نگر ، نگریستن ، نگاه است . انظار و ... از این است .

ترجمان ، همان تورگمان در زبانِ ایرانی است و ترجمه و مترجم و ... از این واژه اند .

تکیه ، از ریشه ایرانی **تک** ، پشت نهاده ، تنها به جایی تکیه داده ، یگانه ، یکه و **تک** است .

تکدی ، عربی شده ی گدا است .

تفال ، از فال و بخت در زبانِ ایرانی ست .

تهویه ، از هوا ، در زبانِ ایرانی ست .

خیال ، از ریشه ی ایرانی ، خولیا است .

دینار ، **دنییر** ، نیز ایرانی ست .

دور ، دایره ، از ریشه ی ایرانی ، دورك است .
(گردش ، گرد ، پیرامون ، گشتن)

رد ، واژه ای ایرانی ست بمعنی نشان ، راد ، دانا ، دلاور . در عربی باز گرداندن و بازگشت معنی داده است و تردد ، استرداد ، مرتد ، مردود ، از آن گرفته شده است .

روم ، رومیان . ایرانیان به مردم لاتین و یونانیان قدیم میگفتند .

فردیس ، عربی شده ی پردیس ، باغ بهشت ایرانی است .

زاد ، در در زبان ایرانی یعنی پدید آمدن ، زاده شدن . زیاد ، زید ، زاید ، تزاید در عربی از آن میباشند .

زمان واژه ای پهلوی ست و هنگام ، روزگار ، وقت معنی میدهد .

زنجبیل ، عربی شده ی شنگلایل ، شنگویر ، سانگیبیل در ایرانی است .

سجل ، واژه ای ایرانی ست که در دوران کهن به دفترهای داوران و قاضیان و دبیران (منشی ها) میگفتند .

واژه ی دیگر **سجیل** است که خلاصه شده ی واژه ی سنگ و گل است (پاره گل خشکیده چون سنگ)

سکر ، عربی شده ی شکر است .

سکه ، در زبان ایرانی آنچه که با آن پول فلزی میساختند . به سکه ، میغ درم و میغ دینار هم گفته اند .

سقر ، عربی شده ی سگر در زبان ایرانی بمعنی آتش آخرت ، و ته چاه آتش نیز است .

سقف ، عربی شده ی چخت است که ریشه ی آن اسکوپ و اشکوب در زبان ایرانی ست .

سل ، بیماری شناخته شده به همین نام در ایران باستان .

سیاس ، از سیاست و ساستاری است ،

سیل ، که سیال و سیاله از آن مشتق شده است .

تناب (طناب) .

اتر ، عطر .

غماز ، از غمزه ایرانی ست .

قفل ، عربی شده ی گیل است .

فلك واژه ای ایرانی و افلاك از آن است .

سندس ، واژه ی ایرانی و بمعنی دیبای نازك ، زربافت ، پارچه ابریشمی است .

قاضی ، از واژه ی كاديك در پهلوی است .

قانون ، عربی شده ی كانون (مركز ، پایگاه ، آتشدان) و نام يك ساز موسیقی است .

قسط ، عربی شده ی كست و كاست یعنی كم كردن است .

كفپور ، کاپور ، کامفر و کافور ، گیاهی است به همین نام در زبان پهلوی

كنز ، عربی شده ی گنج است .

كرپان ، قربان شده است .

و بسیاری واژه گان دیگر که نیاورده ایم .

البته واژه های حبشی ، رومی ، سریانی ، عبری و نبطی نیز

در قرآن آمده است که چند نمونه می آوریم .

واژه های حبشی :

الا رائك = سریرها
 اواه = باور کننده
 أواب = تسبیح
 الجبت = شیطان
 حرم = واجب است
 حوب = گناهی
 درى = درخشنده
 سینین = زیبایی
 شطر = روبرو
 طه = پیامبر
 طاغوت = کاهن ، آخوند
 العرم = سد آب
 غیض = کاسته شدن
 قوره = سیر
 کفل = دوبرابر
 مشکوه = روزنه
 منساه = عصا
 ناشئه = شب زنده داری
 یس = ای انسان
 یصدون = ناله می کنند .

چند واژه ی رومی :

صراط = راه
 طفق = قصد کردن
 قسط = عدالت
 قسطاس = ترازو

چند واژه ی سریانی :

یم (الیم) = دریا
 هون = حکیمان
 قیوم = کسی که نمیخوابد
 عدن = درخت انگور (جنات عدن = باغهای انگور)
 طور = کوه

چند واژه ی عبری :

جهنم = گَهَنُوم
 اخلد = بسوی پستی زمین تمایل کرد .
 يعير = هر چیزی که بر آن بار کنند .
 راعنا = دشنامی است بزبان عبری .
 الرحمن = اصل عبری آن رخن است یعنی درخشنده .
 طوی = مَرَد .
 مرقوم = نوشته شده .
 هدنا = توبه کردیم .
 قمل = نوعی ملخ است .

چند واژه ی نبطی :

ورز = ریسمان و پناه .
 وراء = پیش .
 ملكوت = فرشته .
 كفر = پاك كردن ، پاك كرد .
 قط = كتاب .
 مزهن = پاره پاره كردن .
 سیناء = زیبایی .
 سفره = خوانندگان .
 حواریون = شستشوی دهندگان .
 حصب = هیزم .
 أكواب = کوزه ها .
 أسفار = کتابها .
 الیم = دردناك .

سُخَن را با فرموده ی حضرت **حافظ شیرازی** پایان می‌دهیم .

جنگِ هفتاد و دو ملت ، همه را غُدر بُنه .

چون ندیدند **حقیقت** ، رَه افسانه زدند .

نیکی پناه همگان و ایران زمین باد

*

پایان

راهنمای کتاب (**نامنامه**) نامها و شماره برگ

آبادان (آویاتان) ۷۴-

آریا ۲۵-۲۱-۱۸-۸-۹-

آریانا ۱۸-۹-

آذربایجان ۳۰-۷۵-۵۴-۴۸-۹-

آنتولی (ترکیه امروزی) ۶۵-

آرژن (رودخانه) ۳۱-

آسیا ۲۸-۲۶-

آس ۵۲-۳۲-۲۹-۲۸-۲۶-

آلان ۴۶-۴۳-۳۴-۳۳-۲۸-۲۳-۱۸-

آلانیا ۲۸-

آلین ۲۶-۱۸-

آریان ۱۸-

آران ۱۸-

آشور ۹۳-۷۰-

آرشام ۷۱-

آریا رامئس ۷۱-

آرسامش ۷۱-

آذری ۷۲-۷۴-

آذرگناسب ۷۵-

آدم و حوا ۷۹-

آریات ۳۷-

آلمان ۳۴-۶۲-۹۵-

آفریقا ۶۷-

آبا ۵۷-

آندرونووا ۵۶-

آلبانی ۶۳-

آزوو (دریا) ۵۰-

آشتیانی (جلال الدین - از منابع این نوشتار) ۸-

آیت الله بی بی سی ۶۲-

آمریکا (ایالات متحده) ۶۲-۶۳-

ایر IR آیر - آر (نام نژاد ایرانی - بمعنی آزاده ، نجیب) ۱۸-

ایریا (همان ایران) ۹-۱۸-۲۸-۱۱۱-

آنیریه (همان ایران) ۹-۱۸-۲۸-

آنیرین (همان ایران) ۹-۱۸-۲۸-

ایرنا ۱۸-

ایرون (ایران) ۱۸-۲۳-۴۳-۴۶-۵۱-

آران (ایران) ۱۸-

اران (ایران) ۱۸-

ایرو اروپا (ایرانی اروپایی) ۱۵-۲۱-۴۱-۶۳-

ایندو اروپا (هندواروپایی) ۱۵-۲۱-۴۱-۶۳-

اتحادیه اروپا ۱۲-

اروپا ۸-۱۵-۱۶-۲۱-۲۵-۴۶-۴۵-۴۷-۴۸-۵۰-۵۱-۶۱-۶۶-۸۸-

اورلنان ۳۳-

اُکستِان ۳۳-

اسکاندیناویا ۹۵-۲۸-

اوکراین ۳۴-۴۹-۵۰-

ایندرا ۳۷-

ایس ۲۵-

ایس گوت ۴۶-۳۴-

اوسیت ۲۴-۴۳-۴۶-۵۲-

اسکاتزا ۳۶-

اردشیر پاپکان ۷۳-

اسکات ۲۶-۲۵-۴۸-۳۶-

اسکاتلند ۴۸-۴۶-۳۶-

اسکاتلندی (اسکاتیش) ۲۶-

اوروک ۷۸-

امہ (اوم - آمین) ۸۵-۸۴-۸۳-

ایسلند ۹۶-

افغانستان ۳۰-۹-

اچمی یادزین (اشمی یادزین) ۹۴-

اسرائیل ۸۴-

ایلامی ۷۰-

ایرلند ۶۳-۴۸-۴۶-۴۱-۳۶-

ایتالیا ۶۱-۲۸-

اھواز ۴۵-

استرابو ۴۷-۴۸-

ایرون آوژاک ۵۱-

اسلاو ۴۹-۵۰-

اوغوز ۵۳-۶۴-

اونوغ ۵۳-

اورال آلتا ۵۳-۵۶-

ابن فضلان ۵۴-

آنشان ۷۰-

اورغون (آنیرین گون) ۵۵-

اسکان (سکان)

اسکا

اسکارد ۲۵-

اسکاتیڈا ۱۵- ۲۵-۲۸-۲۶-۳۶-۴۶-۴۷-۴۸-

اسکاندیناویا ۲۸-

- اسكيت (اسكيت) ۲۴-۲۵-۲۶-۳۶-۴۸-
 إسكات (سكات) ۲۵-۲۶-۳۶-۴۸-
 إسكاتيش (اسكاتلندی) ۲۶--۳۶-۴۶-۴۸-
 أسخ دين ۲۴-
 اسپانيا ۲۸-۳۴-۶۲-
 ايرج (ايران ويچ) ۲۶-
 انگلستان ۹-۳۴-۳۵-۴۱-۴۸-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۷۸-۸۳-۸۶-
 اسفنديار ۲۴-
 أشكوتا ۲۵-
 أشكورا ۲۵-
 أشكناز ۲۵-
 أشكا ۲۵-
 اشكان ۲۵-
 أشكن ۲۵-
 اشكانيان ۲۳-
 أوسيت ۲۴-۴۳-۴۶-۵۲-
 أوس (أس) ۲۵-۲۹-

- اُوسی وند (اُسیوند) ۲۵-۲۹-
 ایس ۲۵-
 ایس وند (ایسوند) ۲۵-۲۹-
 اُوکستیان ۲۵-۳۳-
 اُز (اُزم) ۲۹-
 اردبیل ۲۷-۲۹-
 احمد کسروی ۱۶-۵۳-
 ارمنستان ۹-۷۳-۹۴-۹۶-
 آرمنی ۷۳-
 اِراک (عراق) ۹-۳۰-
 اُزبکستان (ازبک) ۹-۵۶-۷۱-۳۰-
 اُوستا (اُپستاک) ۲۱-۳۱-۴۴-۴۵-۴۶-۷۱-۷۶-۸۰-۸۶-
 اُوستا (سیاوش - از منابع کتاب) ۸-۱۱۳-
 بابا ۵۷-
 برهان قاطع ۶۳-
 برهان تبریزی ۶۳-

بابا طاهر غریان ۶۷-

بختیاری ۶۸-

بگندی ۳۴-

بارتولومه ۹۶-

بهرام (وَرَت رَغَنَه - وَرَهْرَام - وِیْکْتُورِی - ایزد پیروزی) ۸۳-

بابلیان ۹۳-

بیزانس ۱۱۰-

بیرونی (دانشمند ایرانی) ۱۸

بابا نونل ۱۷-

بوشهر ۲۵-

بیستون ! ۳۰-

بلخ ۷۲-۱۴-

بلخی ۸۶-۸۰-۷۶-۱۴-

بغداد ۳۰-

بغاز کوی (در ترکیه امروزی) ۱۱۰-۳۰-

بگرام (در استان پروان) ۳۰-

پاسارگاد ۵-

پہلوی ۲۹-۳۵-۳۹-۴۰-۴۵-۵۸-۵۹-۷۳-

پاکستان ۹-

پُل (نام تیرہ ی لہستانی ہا) ۳۸-

پیش دادیان ۴۵-

پروس ۶۳-

پارس (پارسی - پرشیا) ۶۸-۷۰-۷۲-

پارسوماش ۶۸-

پارت ۷۱-

پارتاخانہ ۷۱-

پنتا توخیخ (پنج تومار - پنج کتاب موسا) ۹۶-

تاجیکستان ۹-

تیریا ۱۱۰-

توفان نوح ۷۹-

تہمورث (تَحْمہ اوروپ) ۴۰-۴۵-

ترکیہ ۹-۱۹-۲۷-۲۸-۳۰-۶۵-۱۱۰-

تورات ۲۱-۹۴-

تراگت ۲۵-

تِراس ۲۵-۳۳-

تُرک ۲۶-۵۳-۵۴-۵۵-۶۳-۶۴-۶۵-۱۱۰-

ترکی ۵۰-۵۳-

تپه یاز (در ترکمنستان) ۵۶-

تورج (توران ویج) ۲۶-

ترکمنستان (ترکمنستان) ۹-۵۶-

تورگستان (ترکستان) ۳۲-۵۱-۵۲-

تورگ ۵۱-

نُخس ۵۳-

تونگوز ۵۳-

تموچین ۵۶-

تمدن اسلامی ۱۰۸-

جی ۲۷-

جی سون (جیسون) ۲۷-

جمهوری طلبان ۱۱-

جغتین (چیغتای) ۵۶-

جامع التواریخ ۵۴-

چهار آخشیج (چهار عنصر - آتش باد خاک آب) ۷۶-۸۰-

چیغتای (جغتین) ۵۶-

چاتال هویگ ۲۰-

چین ۲۱-۲۲-

چینی ۵۲-۵۴-۵۶-

چیش پیش ۷۰-

چنگیز (دُن گیش) ۵۶-

چک (کشور) ۶۳-

حضرت حافظ شیرازی ۱۲۱-

حبشه ۲۱-

خراسان ۹-۱۹-۳۰-۵۱-

خشایار شاه ۲۱-۹۶-

خداشاهی ۶۲-

خاورمیانه ۱۰۶-۱۱۱-

خوارزمی ۱۸-۴۶-۴۷-۴۸-

خوارزم ۱۸-

دُن ۳۱-

دُن یا (دنیا) ۲۸-۳۱-

دانو (نام تیره ی ایرانی) ۳۱-

دانوب (رودخانه) ۳۱-

دُنئی پِر (دونیستر - رودخانه) ۳۱-

داچ ۲۵-۲۸-۳۴-۳۸-۴۷-۴۸-

داس ۲۵-۲۸-۳۴-۳۸-۴۷-۴۸-

داه ۲۵-۲۸-۳۴-۳۸-۴۷-۴۸-

داسیا ۲۵-۲۸-

داریوش بزرگ ۲۹-۴۰-۵۰-۵۱-۶۹-۷۰-

دومزیل (جورج) ۱۶-

داعش ۱۱-

دَد ۶۲-

دَدَ قورقورد -۶۲-

درخت کریسمس (درخت سرو آریان) -۹۴-

دریای سیاه -۳۲-

داوسون ۸۹-۹۵-

دری -۳۹-

دهخدا -۵۸-

رضا شاه بزرگ (پهلوی) ۷-۶۹-۱۱۲-

رستم زابلی -۲۴-

رُون (رونیک) ۳۱-۴۴-۴۶-۴۷-۵۲-۵۷-

روم -۲۳-

روسیه -۲۹-

رُکس آلان -۳۳-

رومانی ۳۴-۳۸-۴۷-

روس ۴۹-۵۰-۶۳-۱۰۳-

روس لاگن -۴۹-

رومیان ۶۶-۶۸-۸۸-۹۵-۱۰۶-

ری (راگا - رَقه) ۷۵-

زاگرب ۳۴-

زرتشت سپیتامه (پیامبر) ۶-۲۴-۳۸-۵۸-۸۶-۸۸-۹۵-۱۰۴-

زرتشت ستوده (پروفیسور زبان شناس - از منابع این کتاب) ۸-۱۷-

زوروانی ۷۹-

ژرمنسکا (پوشهر) ۲۵-

ژرمن ۳۲-۳۳-۳۴-۴۱-۴۵-۴۷-۶۰-۶۱-

ژوپیتر ۶۱-

ژاپن ۲۲-

سَکَه (سکا - سکان) ۱۵-۲۳-۲۵-۲۶-۲۸-۳۳-۳۴-۳۵-۴۲-۴۶-

۴۷-۵۳-۵۱-۴۹-

سک سون (سگسون) ۲۴-۲۵-۲۶-۳۵-۴۸-

سگ زی ۲۵-

سگ سر ۲۵-

سگس ۲۵-

سگ وند ۲۵-

سَکِستان (سیستان) ۲۵-۵۱-

سیبیریا (سیبیریه) ۲۸-۳۲-۵۶-

سیسیلیا (سیسیل) ۲۸-۳۲-۴۶-

سَلَم (سَرَم - سَرَمَت) ۲۳-۲۸-۳۳-۳۴-۴۶-۵۰-۵۱-

سَس ۲۵-

ساس ۲۵-

ساسان ۲۵-

سَسَن (چَچَن) ۲۵-

سَسَنی (چَچَنی) ۲۵-

سومریان (شومریان) ۵۷-۷۶-۷۸-۹۳-

سواستیکا (هو استیکا) ۸۰-۸۱-۸۲-

سازمان ملتهای متحد ۱۲-

سالومه ۷۹-

سِن خَرِیب ۷۰-

سُغدی ۵۲-

سوند ۴۷-۴۹-

ساموئل لَنک ۹۵-

سوری (سوریه ای) ۹۶-

سانسکریت ۳۵-۴۱-۴۴-۷۱-۸۴-

سپاهان (اصفهان) ۵۱-

سلمان فارسی ۱۰۳-

شاه نامه ۱۹-۲۰-۲۳-۲۴-۷۵-

شاه و سامانه ی شاهنشاهی ۵۷-۶۰-۶۲-۱۱۱-

شوش ۶۸-

شوشتر ۶۸-

شهرکرد (ده کرد) ۷۲-

شبانکاره (شوان کاره) ۷۲-

شیز (تکاب) ۷۵-

صربستان ۳۴-

صحرا (در آفریقا) ۶۷-

عیسا (پیامبر خیالی) ۵۳-۷۰-۸۸-۹۰-

عزرا (کتاب نویسی دربار هخامنشیان) ۹۶-

فلات ایران ۱۵-

فریدون (شاهنشاہ) -۲۳

فرتوسی (فردوسی) -۸۰-۷۶-۷۵-۱۹

فرانسہ -۶۳-۶۲-۶۱-۴۱-۳۳-۲۶-۹

فنلاند -۴۷-۴۶

فدرالیسم (فدرال - فدرالی) -۶۲

فرہنگ آندراج -۴۷-۴۶

فرشتہ ہا (ایزداہا) -۱۰۲-۱۰۱

فلسطین -۹۶

فرغانہ -۷۱

قرآن -۱۱۳-۱۰۵-۱۰۴-۱۰۳

قفقاز (کفکاز) -۷۲-۵۱-۴۶-۴۳-۲۳-۲۲-۲۰-۹

قشقایی (کشکایی) -۷۲

قزاقستان -۵۶

کُھن اما نو ۱۰۳ - LIRAVIBOOK.COM

کی KI (یعنی شاہ) -۶۰

کی خسرو (کوی ہوسرو) -۶۰

کی کُوواد (کوی کوات - کیقباد) ۶۰-

کی کاووس (کوی اوسن) ۶۰-

کاوی (کوی - کی) ۶۲-۵۹-

کاوه ۵۹-

کوروش بزرگ ۱۱۲ -

کوروش یکم ۷۱-

کِلت ۴۸-۴۷-۴۶-۳۳-

کات آلان یا (کاتولون یا - کاتولونیا) ۳۴-

کروواسی ۳۴-

کرمان ۴۸-

کولی ها ۶۳-

کمونیسٹ ۱۱-

کانون (قانون) ۱۰۶-

کَشکایی (قَشقایی) ۷۲-

کاس ۲۵-

کاسیت ۳۷-۲۵-

- کاسی ۲۵-
- کاشی ۲۵-۳۷-
- کاسپی ۲۶-
- کاسپین ۳۷-
- کیدار ۲۵-
- کودار ۲۵-
- کودرَوَن ۲۵-
- کوشان ۲۵-
- کفکاز (قفقاز) (۹-۲۰-۲۲-۲۳-۴۳-۴۶-۵۱-۷۲-
- کُرَه (کشور) ۲۲-
- کمونیسټ ۱۱-
- گاتا (گاتا - گاتها) ۳۸-۵۸-
- گاه شمار زرتشتی ۹۸-۹۹-۱۰۰-
- گیل گَمِش ۷۶-۷۸-
- گوټن بورگ ۴۷-
- گوټ ۳۳-۳۴-۴۶-۴۸-

گرجستان ۹-

گرمان ۲۵-

لیان (بوشهر) ۲۵-

لندن (لاوان دُن - لان دُن) ۳۱-

لاتین ۶۰-۶۳-۱۰۴-

لهستان ۳۸-

لخ ۳۸-

لیتوانی ۶۳-

محمدرضا شاه پهلوی (آریامهر) ۷-۱۱۲-

میتانی ۱۱۰-

مهرگان (میتراکانا) ۹۰-

مسیح ۲۲-۹۰-۹۱-۹۵-۹۶-

مادها ۷۰-۷۲-

مهرابه (مهراب) ۸۹-

مَگ (مَغ - مَغ - مغان) ۳۷-۳۸-

میترا (میترا - مهر) ۲۴-۴۲-۸۸-۹۰-۹۱-۹۲-

مانی (دین ساز معروف ایرانی و پیامبر نقاش) ۴۵-

مَزدا ۶-۱۴-۲۴-۸۶-

مرداویچ ۲۶-

ماساگد ۲۵-۳۳-

مغول (مانک اول) ۲۶-۵۲-۵۳-۵۴-۶۴-۵۵-۱۰۰-

ماندالا ۸۴-

مصر ۱۰۶-۱۰۹-

مَگیارستان (مجارستان) ۳۱-۳۷-۳۸-

ناسیونالیسم ایرانی ۷-۱۱۲-

نارت کاجیتا (شاهنامه) ۲۰-۲۳-

نظامی گنجوی ۷-

نَخشی ۴۳-

نوزی ۱۱۰-

ونیزیا (ونیز) ۲۸-

ویس پَت ۵۸-

ویس گوت ۳۴-۴۶-

۴۹- **وَرَنگیان** (ورنگی ها)

هخامنشیان ۳۵-۴۲-۴۵-۶۸-۷۰-

۴۲- **هَخَا** (سَکا)

هرمان ۲۵-

۲۱- **هَگِل**

هرودوتوس ۳۷-

هند ۲۲-۲۳-۳۵-۶۱-۶۶-۱۱۰-

هند ۴۱-۶۲-

۱۰۶- **هِنِیسَم**

هوونتا (خُنن) ۳۲-

۳۵- **هوَمِر**

۲۸- **هیمالیا**

۱۱۰-۴۲- **هیتی**

۱۰۴- **هیپرو** (عبری - ایبری)

۸۰-۸۱-۸۲- **هو استیکا** (سواستیکا)

۸۴-۸۶- **یانترا**

ياس (ياسون - ياسين) ۳۸-۵۰-۲۷-۲۸-۲۹-

ياش ۳۸-۲۹-

يازیک ۵۰-

ياز ۲۹-

ياشين ۲۷-

يوگا ۸۱-

يوغور ۵۳-

يونان ۳۵-۴۱-۴۱-۶۱-۶۳-۶۴-۶۸-۶۹-۱۰۶-

يونانی ها ۱۹-۲۲-۲۳-

يوشيج ۲۶

يورگان تپه ۱۱۰-

يهوديان ۸۴-۸۵-۸۹-۹۳-

